۸ قلم تراز

یادداشت های پژوهشگران
معارف انقلاب اسلامی



ویژه نامه ایران قوی‌تر
نشریه قلم تراز

سال دوم / شماره ۸ / مهر ماه ۱۴۰۵
پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

مدیر مسئول: دکتر حسن نیک‌کار

سردبیر: دکتر علی تقی‌نژاد

اعضای هیئت تحریریه:
دکتر شهاب‌الدین عالمی
حجت‌الاسلام سید حسین چاوشیان
دکتر علی تقی‌نژاد
دکتر فاطمه رضوی راد
دکتر مرضیه صادقیان

طراح گرافیک: نسرین اصغری

فهرست

سرمقاله
مریم اسماعیلی — دشمن‌شناسی؛ منطق درونی «ایران قوی‌تر» ۵
زهرا باقری — جایگاه فرهنگ در ساخت ایران قوی ۷
شمسعلی تابیده — ایرانِ قو یتر؛ از راهبرد قدرت تا زیستِ عزتمندانه ۹
حجت حاجی محمدی یزدی — ایرانِ قو یتر؛ از روایت قدرت تا حکمرانی اعتبار ۱۱
فاطمه رضوی راد — ارزش افزوده خان هداری در صرفه جویی و تولید اقتصادی ایران ۱۳
زهرا خانی زارع — تحلیل سازوکارهای شک لگیری قدرت علمی زن مسلمان در گفتمان ایران قوی تر ۱۶
ملیحه خواجوی — خانواده؛ زیرساخت استراتژیک قدرت و پایداری ملی ۱۸
مهدی سورمه — مشارکت مردمی؛ پیشران ایران قوی تر ۲۰
مرضیه صادقیان — قدرتی که باید بازدارنده باشد ۲۲
ملیحه سادات ضیائی — ایران هرچه قو یتر؛ امنیت ملی در میدان جنگ شناختی ۲۴
شهاب‌الدین عالمی — معماری «تعلیم و تربیت فرا راهبردی» در گذار به ایرانِ هرچه قوی تر ۲۶
محمود عرب اسماعیلی — ایران قو یتر؛ از قدرت ملی تا افق تمدّنی فردا ۲۸
نرگس غفاری قادی — مبانی شکل گیریِ اقتصادِ توانمند دربیانات امام مجاهد شهید ۳۰
سجاد قیطاسی — ایران قوی تر، معماری بازدارندگی و بنیان های امنیت پایدار ۳۲
سیدزکریا محمودی رجا — دکترین ایران قوی؛ موازنه تمدّنی و ساح تهای معرفتی در منظومه رهبری شهید ۳۴
سینا معتمدنیا — شایسته گزینی و کارآمدی مدیریتی؛ الزامات تحقق ایران قوی تر ۳۶

به جای سرمقاله



دشمن‌شناسی؛ منطق درونی «ایران قوی‌تر»

مریم اسماعیلی
پژوهشگر دوره هفتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

میان «دشمن‌شناسی» و «ایران قوی‌تر» در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای، رابطه‌ای علّی و تکوینی برقرار است. دشمن‌شناسی مقدمه‌ای است که بدون آن، هرگونه تلاش برای ساختن قدرت و منافع ملی در مسیری نادرست قرار می‌گیرد. ایشان در بیانی با صراحت به ملازمه عقلی میان قوی‌بودن و دشمن‌شناس‌بودن تأکید کردند و فرمودند که: «ملّت ایران، قوی و مقتدر است، آگاه و دشمن‌شناس است، و در همه حال در صحنه حضور دارد» (۱۴۰۴/۱۰/۲۲). اما منطق این پیوند چیست و چگونه شناخت دشمن، به «ایران قوی‌تر» منتهی می‌شود؟

۱. غفلت‌زدایی و اثبات عینیت واقعیِ دشمن

شهید آیت‌الله خامنه‌ای دشمن را به‌عنوان یک واقعیت انکارناپذیر می‌دانستند که وجودش مستقل از خواست و آگاهی مردم و مسؤولان جامعه اسلامی است: «دشمن وجود دارد، چه ما بخواهیم، چه نخواهیم، چه بفهمیم، چه نفهمیم، دشمن وجود دارد، مشغول کار هم هست، دائم دارد کار می‌کند» (۱۴۰۲/۵/۲۶). ایشان در پاسخ به شبهه «توهم توطئه» فرمودند: «توهم توطئه نیست. شناخت توطئه و دیدن توطئه است ... یک عده‌ای تا ما می‌گوییم دشمن، می‌گویند چقدر فلانی مدام می‌گوید دشمن دشمن» (۱۳۹۵/۷/۲۸). ایشان با استناد به قرآن کریم یادآور می‌شدند که نام شیطان در قرآن بسیار تکرار شده تا «مردم، شیطان و حضور شیطان را فراموش نکنند» (۱۳۷۷/۳/۲۱). در افق فکری ایشان، غفلت از دشمن تنها یک خطای تحلیلی نیست؛ بلکه سازوکاری است که دشمن روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند. شهید امام خامنه‌ای «غفلت» را «بزرگترین دشمن» می‌دانستند: «غفلت بزرگترین آسیب است. غفلت از مسیر، غفلت از هدف، غفلت از توان، غفلت از فرصت، غفلت از دشمن، غفلت از وظیفه‌ای که امروز بر دوش من و شما است ... اولین دشمنی که ما را در مقابل دشمنان دیگرمان به خاک می‌نشاند، غفلت است» (۱۳۹۴/۲/۲۰). بنابراین، دشمن‌شناسی نخستین خطّ دفاعی و بلکه پیشگیرانه در برابر راهبردی است که هدف آن، انحراف مردم و نظام اسلامی از مسیر قدرت‌سازی است.

۲. شناخت برنامه‌های راهبردی دشمن

دشمن‌شناسی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای به هشدار بسنده نمی‌شود، بلکه با شناخت برنامه‌های راهبردی دشمن تمامیت می‌یابد. ایشان بر سه برنامه اصلی دشمن تأکید می‌کردند؛ اختلاف‌افکنی: «دشمن از راه‌های مختلف، توطئه می‌کند؛ یکی از راه‌ها، اختلاف‌افکنی است ... هرگونه اختلاف‌افکنی هر جا که باشد، برخلاف نظر اسلام و قرآن است» (۱۳۷۰/۵/۳۰)؛ شایعه‌پراکنی: «هدفشان این است که دل مردم را بلرزانند و امید آنها را از بین ببرند ... آنها می‌خواهند این ملت را ناامید کنند تا کارها را متوقف نمایند» و فسادانگیزی: «نفوذ در نسل جوان ... ملتی که جوانانش سرگرم فسق و فجور باشند، راه به جایی نخواهد برد» (همان). این سه برنامه راهبردی دشمن در یک شبکه معنایی واحد قرار می‌گیرند؛ تضعیف نظام اسلامی و جبهه مقاومت از درون. رهبر معظّم انقلاب نیز «برجسته‌سازی اختلافات» را به‌عنوان راهبرد اصلی دشمن معرفی کردند و فرمودند: «بدخواهان همیشه در کمین این نعمت بزرگ هستند ... تلاش دارد

تا انواع تفاوت‌های نژادی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی را به بهانه‌هایی برای ایجاد اختلاف بین مردم مسلمان تبدیل نماید». ایشان با استناد به آیه «وَ لا تَنازَعوا فَتَفْشَلوا و تَذْهَبَ ریحُکُم» هشدار دادند که «هر فردی در هر جایگاهی، هر کاری که به تفرقه بین مسلمانان بینجامد ... مقصود دشمنان اسلام را سامان داده است» (۱۴۰۵/۶/۸).

۳. قوی‌شدن، مهمترین راهبرد بازدارندگی

شهید آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیه شریفه «تُرهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّکُم» می‌فرمودند: «دشمن وقتی احساس کند شما ضعیفید، تشویق می‌شود به حمله؛ وقتی احساس کند شما نیرومند هستید، اگر قصد حمله هم داشته باشد، مجبور می‌شود تجدید نظر کند» (۱۴۰۲/۵/۲۶). ایشان همواره تأکید می‌کردند که «به‌روز بودن» شرط لازم برای «قوی‌شدن» است؛ «در مورد شناخت نقشه و راهبرد دشمن باید به‌روز باشیم» (۱۴۰۲/۷/۲۹). مقام معظّم رهبری نیز در پیامی خطاب به دانش‌آموزان و دانشجویان فرمودند: «مسئولیت امروزِ دانش‌آموزان و دانشجویان، سعی در مجهّز شدن به علم و تقوا، امید و اخلاق، و دانایی و توانایی و زدودن پرده‌های جهل و تاریکی است تا آنگاه که با شکستن مرزهای دانش و فتح قلّه‌های پیشرفت‌ساز آن، مأموریت تاریخی خود در جهت اعتلاء ایران اسلامی را به انجام برسانند» (۱۴۰۵/۶/۳۱). بنابراین توانمندی تنها یک ابزار دفاعی نیست، بلکه مکانیزم واقعی تغییر معادله قدرت در جهان کنونی است.

۴. آسیب‌شناسیِ درونی و دوران جدید مبارزه

شهید آیت‌الله خامنه‌ای همواره بر ضرورت آسیب‌شناسیِ درونی و توجه به دوران جدید مبارزه تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: «اگر خطا بکنیم، اثرش را در لحظه خطر در صف مقدّم فوراً می‌بینیم» (۱۴۰۲/۵/۳۰). این بدان معناست که حفاظت از درون، یکی از لوازم اساسیِ پیروزی است. ایشان دوران پس از دفاع مقدس را «دوران جدید مبارزه» و «دوران ساختن کشور» می‌دانستند (۱۳۷۰/۵/۳۰) و همواره یادآوری می‌کردند که در دوران جدید، عرصه مبارزه از میدان نظامی به میدان شناختی، علمی و تبلیغاتی منتقل شده است و می‌فرمودند: «جبهه انقلاب و کارگزاران مقاومت باید این وضع دشمن را بشناسند، آرایش خودشان را بر طبق این نظم دشمن و مقصود دشمن قرار بدهند». (۱۴۰۴/۱۰/۲۰). در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، این «دوران جدید» به مرحله‌ای رسیده که رهبر معظّم انقلاب از «ایران قوی‌تر» به‌عنوان اصلی ضروری و مهم برای حفظ نظام اسلامی یاد می‌کنند و در پیامی عام به مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر فقید انقلاب فرمودند: «ایران قوی ثمره دوران ۳۷ ساله بزرگمرد از دست رفته‌مان را به «ایران هرچه قوی‌تر» مبدّل سازیم».

درنتیجه، دشمن‌شناسی در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای، مقدمه‌ای است که بدون آن، ساختنِ «ایران قوی‌تر» ممکن نیست. این رابطه از آن جهت علّی است که دشمن‌شناسی در عین آنکه غفلت‌زدایی می‌کند، برنامه‌های راهبردی دشمن را آشکار می‌سازد که نتیجه آن، قدرت ملی برای بازدارندگی است که به موجب آن، شکاف میان ذهنیت دشمن و واقعیت ایران را به یک عرصه راهبردی تبدیل می‌کند. بنابراین ایران قوی‌تر، شعاری نیست که با تکرار محقق شود؛ بلکه محصول شناخت دقیق دشمن، پیش‌بینیِ حرکت‌های او و ساختن قدرت بر پایه نقاطی است که دشمن آنها را تهدید می‌داند. رهبر معظّم انقلاب نیز در پیام نوروزی ۱۴۰۵ با تأکید براینکه «خطّ مقدّم ایران خیلی بزرگ‌تر از ذهنیت حقیر دشمن است»، نشان دادند که این دو مفهوم، دو روی یک سکه هستند؛ هرچه شناخت دشمن دقیق‌تر شود، تصویر واقعی قدرت ایران شفاف‌تر می‌شود و مسیرِ «قوی‌تر شدن» هموارتر می‌گردد.

جایگاه فرهنگ در ساخت ایران قوی

زهرا باقری
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

ماندگاری و اثرگذاری در تاریخ، همواره یکی از دغدغه‌های ملت‌ها و حکومت‌ها بوده است. دستیابی به جایگاهی پایدار، نیازمند شناخت مؤلفه‌هایی است که قدرت یک کشور را شکل می‌دهند و استمرار آن را تضمین می‌کنند. قدرت ملی مفهومی چندبعدی است که در کنار مؤلفه‌های اقتصادی، علمی و سیاسی، به بنیان‌های فرهنگی و هویتی نیز وابسته است. درواقع، بسیاری از ظرفیت‌های یک جامعه زمانی به قدرت پایدار تبدیل می‌شوند که در بستر فرهنگی مناسب قرار گیرند. فرهنگ، تنها مجموعه‌ای از نمادها و آداب اجتماعی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است که نوع نگاه افراد به خود، جامعه و آینده را شکل می‌دهد. از همین‌رو، چگونگی انتقال فرهنگ به نسل‌های بعد و نقش نهادهای مؤثر در این فرآیند، از مسائل مهم در بررسی آینده جوامع به‌شمار می‌آید.

فرهنگ؛ فراتر از یک حوزه مستقل

توجه به این موضوع، در پیام‌های رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ایحفظ الله نیز قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که فرهنگ و تعلیم و تربیت به‌عنوان موضوعی فراتر از یک حوزه خاص، به شکل مؤثر بر سایر عرصه‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. در پیام ایشان به مناسبت هفته دولت، فرهنگ، تعلیم و تربیت به‌عنوان مسئله‌ای «فرا راهبردی» معرفی شده است؛ به این معنا که تنظیم راهبردهای کشور باید با ملاحظه این مسئله صورت گیرد. به بیان دیگر، فرهنگ صرفاً یکی از حوزه‌های سیاست‌گذاری نیست، بلکه بر جهت‌گیری و اولویت‌گذاری در سایر عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز اثر می‌گذارد. در این نگاه، فرهنگ و تربیت موضوعی محدود به یک حوزه خاص نیست، بلکه عاملی مؤثر بر مسیر حرکت جامعه و تنظیم راهبردهای آن به‌شمار می‌آید. (پیام هفته دولت؛ ۱۴۰۵/۶/۶) فرهنگ در این نگاه، بستری برای شکل‌گیریِ باورها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری جامعه است؛ از همین‌رو، توجه به چگونگی انتقال آن و نقش گروه‌ها و نهادهای مؤثر در این فرآیند اهمیت پیدا می‌کند.

پیوند فرهنگ، نسل آینده و آینده تمدّنی ایران

نکته قابل تأمل آن است که تأکید بر فرهنگ و تربیت، در این نگاه با افق آینده جامعه اسلامی و تحقق تمدّن نوین اسلامی پیوند می‌خورد. تمدّن، صرفاً مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی، علمی یا اقتصادی نیست؛ بلکه بر بنیان‌هایی از باورها، ارزش‌ها، سبک زندگی و انسان‌هایی شکل می‌گیرد که حامل این مبانی باشند. از این منظر، فرهنگ نقش زیربنایی در شکل‌گیری تمدّن دارد؛ پیش از آنکه یک جامعه در عرصه‌های مختلف تمدنی به پیشرفت برسد. پیوند میان فرهنگ، تربیت و تمدّن از آن‌جهت اهمیت می‌یابد که تحقّق یک تمدّن، نیازمند انسان‌هایی است که مبانی، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری متناسب با آن را درونی کرده باشند. در همین راستا، رهبر انقلاب اسلامی حرکت جامعه اسلامی در مسیر معارف اسلام ناب محمدی(ص) را مسیری برای رسیدن به «تمدّن نوین اسلامی» معرفی می‌کنند. (پیام به مناسبت هفته وحدت؛ ۱۴۰۵/۶/۸) همچنین ایشان مسئله جمعیت را با آینده تمدّنی ایران اسلامی پیوند داده و بر این نکته تأکید دارند که ملت ایران با توجه به این مسئله می‌تواند در آینده نقش‌آفرینی‌های بزرگ‌تری داشته باشد و گام‌هایی برای خلق تمدّن نوین ایران اسلامی بردارد.

(پاسخ به نامه جمعی از فعالان مردمی حوزه جمعیت؛ ۱۴۰۵/۲/۲۹) بر این اساس، توجه به فرهنگ و تربیت نسل آینده، صرفاً پرداختن به یک حوزه اجتماعی نیست؛ بلکه بخشی از فرآیند شکل‌گیری جامعه‌ای است که بتواند ارزش‌ها و هویت خود را در مسیر تمدنی حفظ و بازتولید کند.

نهادهای انتقال‌دهنده فرهنگ

تحقّق چنین فرآیندی، نیازمند وجود کنشگران و نهادهایی است که بتوانند ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی جامعه را به نسل‌های بعد منتقل کنند. این انتقال فرهنگی در عرصه‌های مختلف اجتماعی صورت می‌گیرد و نهادهای آموزشی از مهم‌ترین بسترهای آن به‌شمار می‌آیند. رهبر انقلاب اسلامی در پیام‌های خود، معلمان را به‌عنوان مؤثرترین حلقه در نبرد فرهنگ معرفی کرده‌اند؛ زیرا دانش‌آموزان و دانشجویان، علاوه بر دانش و مهارت، بخشی از بینش، رفتار و نگرش خود را از محیط‌های تربیتی دریافت می‌کنند. (پیام روز کارگر و روز معلم؛ ۱۴۰۵/۲/۱۱) بنابراین، مدرسه و دانشگاه تنها محلّ انتقال اطلاعات علمی نیستند، بلکه از مهم‌ترین عرصه‌های جامعه‌پذیریِ فرهنگی به‌شمار می‌آیند. نسل‌های بعدی در این محیط‌ها علاوه بر دانش، شیوه اندیشیدن، الگوهای تعامل اجتماعی و بخشی از نظام ارزشی خود را نیز شکل می‌دهند.

خانواده و انتقال فرهنگی به نسل آینده

با این حال، انتقال فرهنگ تنها در نهادهای رسمی آموزشی اتفاق نمی‌افتد. خانواده نیز یکی از نخستین عرصه‌هایی است که فرد در آن با ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و شیوه زیست اجتماعی آشنا می‌شود. در پیام روز کارگر و روز معلم، پدر و مادر به‌عنوان نخستین مربیان هر فرد معرفی شده‌اند؛ نقشی که نشان‌دهنده جایگاه خانواده در شکل‌گیری شخصیت و تربیت انسان است. (۱۴۰۵/۲/۱۱) در این چارچوب، به نقش بانوان خانه‌دار در انتقال فرهنگ نیز توجه ویژه شده و رهبر انقلاب می‌فرمایند که بانوان خانه‌دار در حریم منازل، عناصر فرهنگ مطلوب آینده را به فرزندان این سرزمین می‌آموزند. (پیام هفته دولت؛ ۱۴۰۵/۶/۶) این پیام، خانواده را به‌عنوان یکی از عرصه‌های مهم انتقال فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد؛ عرصه‌ای که در کنار دیگر نهادهای فرهنگی، در شکل‌دهی به سرمایه انسانی آینده جامعه نقش دارد.

بر این اساس، ساختِ ایرانِ قوی‌تر تنها به تقویت عرصه‌های مادی قدرت محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند پشتوانه‌ای فرهنگی و تربیتی است که بتواند هویت، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جامعه را در نسل‌های آینده استمرار بخشد. در این مسیر، نهادهایی همچون خانواده، مدرسه، دانشگاه و دیگر عرصه‌های فرهنگی، نقش مهمی در انتقال و بازتولید این سرمایه فرهنگی دارند؛ سرمایه‌ای که درنهایت، توان یک جامعه برای حفظ هویت، پیشرفت و حرکت در مسیر آینده مطلوب خود را افزایش می‌دهد.



ایرانِ قوی‌تر؛ از راهبرد قدرت تا زیستِ عزتمندانه

شمسعلی تابیده

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

گاهی باید از هیاهوی سیاست و روزمرگی فاصله گرفت و در خلوت اندیشه، درباره یک پرسش بنیادین تأمل کرد: ایران قوی‌تر یعنی چه؟ آیا قدرت فقط در توان دفاعی، اقتصاد، فناوری و ظرفیت منطقه‌ای خلاصه می‌شود یا آن‌گاه به معنای واقعی قدرت ملی شکل می‌گیرد که امنیت، عدالت، رفاه، عزت، امید و امکان یک زندگی شایسته نیز در متن زندگی مردم جاری باشد؟ در این نگاه، ایران قوی‌تر یک مفهوم تک‌بعدی نیست؛ بلکه منظومه‌ای است از قدرت دفاعی، اقتصاد توانمند، علم و فناوری، عدالت، حکمرانی کارآمد، وحدت ملی، مشارکت عمومی و زیست عزتمندانه مردم. این برداشت، امتداد آرمان‌های امام خمینی(ره) و میراث فکری رهبر شهید آیت‌الله سیّدعلی خامنه‌ای است و در سخنان و پیام‌های رهبر جدید نیز مؤلفه‌هایی چون وحدت، مقاومت، هویت ایرانی ـ اسلامی، ایستادگی در برابر تهدید و مشارکت مردم برجسته شده است. آیت‌الله سیّدمجتبی خامنه‌ای در پیام نوروزی ۱۴۰۵ نیز بر حضور گسترده مردم و نقش آنان در مقاومت کشور تأکید کرده‌اند.

قدرت دفاعی؛ ستون بازدارندگی

تاریخ معاصر ایران نشان داده است که استقلال بدون قدرت دفاعی پایدار، در برابر فشار و تعرض آسیب‌پذیر است. تجربه طولانی دخالت قدرت‌های خارجی، اهمیت خوداتکایی و توان دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی را آشکار کرده است. قدرت دفاعی زمانی به قدرت ملی تبدیل می‌شود که بر دانش بومی، فناوری، نیروی انسانی متخصّص، صنعت داخلی و انسجام اجتماعی تکیه کند. بازدارندگی، در این معنا، برای جلوگیری از جنگ و افزایش هزینه تجاوز است؛ نه برای جنگ‌طلبی. اما قدرت نظامی به‌تنهایی کافی نیست. قدرت دفاعی بدون اقتصاد سالم، تولید علم، فناوری، زیرساخت و جامعه توانمند، همه ظرفیت‌های قدرت ملی را پوشش نمی‌دهد.

اقتصاد؛ جایی که قدرت باید لمس شود

قدرت ملی زمانی برای مردم معنا پیدا می‌کند که در زندگی آنان دیده شود. اگر خانواده با فشار معیشتی، جوان با بیکاری، کارآفرین با نااطمینانی و تولیدکننده با موانع ساختاری روبه‌رو باشد، فاصله میان قدرت کشور و احساس قدرت در زندگی افزایش می‌یابد. اقتصاد قوی یعنی تولیدکننده امکان تولید داشته باشد، جوان فرصت اشتغال پیدا کند، کارگر از دسترنج خود زندگی شایسته‌ای بسازد و خانواده بتواند آینده خود را پیش‌بینی کند.

اقتصاد مقاومتی نیز صرفاً تحمل فشار نیست؛ بلکه یعنی اقتصادی که در برابر شوک‌ها مقاوم، در تولید توانمند، در فناوری پیشرو، در تجارت هوشمند و در مدیریت منابع کارآمد باشد. در این مسیر، مبارزه با فساد، رانت، تبعیض و ویژه‌خواری اهمیت بنیادی دارد؛ زیرا عدالت اقتصادی، یکی از پایه‌های اعتماد عمومی است.

علم و فناوری؛ قدرت آینده

ایران قوی‌تر بدون ایران علمی و فناور قابل تصور نیست. در جهان جدید، قدرت ملی علاوه بر تجهیزات دفاعی، با دانش، هوش مصنوعی، داده، انرژی، آب، فناوری صنعتی، زیست‌فناوری، امنیت غذایی و ظرفیت تولید نیز سنجیده می‌شود. مسئله اساسی آن است که دانش از دانشگاه خارج شود و به فناوری، فناوری به محصول و محصول به تولید، اشتغال و رفاه عمومی تبدیل شود. بنابراین، دانشگاه، شرکت دانش‌بنیان، صنعت و نیروی انسانیِ متخصّص باید در یک زنجیره قرار گیرند؛ زنجیره‌ای که هدف آن حلّ مسائل واقعی ایران باشد.

عدالت و حکمرانی؛ پایه اعتماد

هیچ قدرتی بدون سرمایه اجتماعی پایدار نمی‌ماند. اعتماد عمومی زمانی تقویت می‌شود که

مردم احساس کنند قانون برای همه یکسان است، مسئولیت با پاسخگویی همراه است و شایستگی بر رابطه مقدم می‌شود. ایران قوی به مدیرانی نیاز دارد که مسئولیت را امانت و فرصتِ خدمت بدانند، نه امتیاز شخصی. ناکارآمدی باید امکان اصلاح داشته باشد و مسئولیت عمومی نباید به جایگاهی فراتر از ارزیابی و پاسخگویی تبدیل شود. شفافیت، دولت الکترونیک، دسترسی به اطلاعات، نظارت مؤثر و اصلاح فرآیندهای اداری می‌تواند زمینه‌های فساد و رانت را کاهش دهد.

جهاد تبیین؛ حقیقت، روایت و اعتماد

در عصر شبکه‌های اجتماعی، میدان قدرت فقط جغرافیا نیست؛ ذهن، روایت و اعتماد عمومی نیز به میدان رقابت تبدیل شده است. جهاد تبیین زمانی اثربخش است که بر حقیقت، سند، منطق و گفت‌وگوی صادقانه استوار باشد. جامعه قوی جامعه‌ای نیست که مشکلاتش را پنهان کند؛ جامعه قوی جامعه‌ای است که هم دستاوردهایش را می‌شناسد و هم ضعف‌هایش را می‌بیند و برای اصلاح آنها اقدام می‌کند. امید واقعی از انکار مشکلات ساخته نمی‌شود؛ از شناخت مشکل و باور به امکانِ حلّ آن شکل می‌گیرد.

وحدت ملّی؛ حلقه اتّصال قدرت و مردم

در گفتمان رهبر جدید، وحدت جایگاه برجسته‌ای دارد. در پیامی که در ۲۰ فروردین ۱۴۰۵ منتشر شد، «وحدت بین اقشار مختلف جامعه» به‌عنوان مسیر دستیابی به «ایران هرچه قوی‌تر» مورد تأکید قرار گرفت. وحدت ملّی البته به معنای یکسان‌اندیشی نیست. جامعه‌ای پویا می‌تواند اختلاف سلیقه سیاسی و اجتماعی داشته باشد، اما بر سر استقلال، تمامیت ارضی، امنیت ملّی و منافع عمومی همکاری کند. حتی در پیام ۲۶ تیر ۱۴۰۵، رهبری معظّم ضمن تأکید بر انسجام اجتماعی، بر این نکته تأکید کرده‌اند که نقدها، مشروط به پرهیز از ظلم به بی‌گناهان و آسیب‌زدن به وحدت و انسجام اجتماعی، می‌تواند موجب رونق و شکوفایی امور شود. این نکته، رابطه مهمی میان نقد، اصلاح و وحدت ایجاد می‌کند: وحدت پایدار الزاماً به معنای نبود نقد نیست؛ بلکه به معنای تبدیل نقد به اصلاح و جلوگیری از تبدیل اختلاف به گسست اجتماعی است.

خدمت؛ غایت قدرت

پرسش اساسی همچنان باقی است: قدرت برای چیست؟ اگر قدرت صرفاً برای افزایش قدرت باشد، هدف و وسیله جابه‌جا شده‌اند. قدرت ملی باید درنهایت به امنیت، عدالت، رفاه، پیشرفت، کرامت و آرامش مردم منتهی شود. ساختن ایران قوی فقط وظیفه دولت نیست. معلم، پزشک، کارگر، کشاورز، پژوهشگر، کارآفرین، مدیر، نیروهای دفاعی و هر شهروند دیگری در این پروژه ملی سهم دارد. همت عمومی یعنی مسئولیت کشور فقط بر دوش حاکمیت نباشد؛ مردم نیز در تولید، علم، فرهنگ، خدمت، مطالبه‌گری، حفظ محیط زیست، کارآفرینی و دفاع از منافع ملی نقش فعال داشته باشند.

زیست عزّتمندانه؛ مقصد نهایی ایران قوی

سرانجام باید قدرت ملّی را در چهره مردم دید. ایران قوی یعنی جوانی که آینده خود را قابل ساختن بداند؛ خانواده‌ای که برای فردای فرزندانش امید داشته باشد؛ کارگری که حاصل تلاش خود را با کرامت دریافت کند؛ کارآفرینی که امنیت سرمایه‌گذاری داشته باشد؛ دانشمندی که بتواند ایده‌اش را به محصول تبدیل کند و شهروندی که احساس کند حقوق، شخصیت و تلاش او محترم است. عزت فقط یک مفهوم سیاسی نیست؛ یک تجربه روزمره انسانی است. اگر انسان احساس کند دیده می‌شود، قانون از او حمایت می‌کند، تلاشش ارزش دارد و آینده‌ای برای خود و خانواده‌اش می‌بیند، آن‌گاه قدرت ملی را در زندگی خویش لمس می‌کند.

درنتیجه ایران قوی‌تر یعنی جمع میان قدرت و عدالت، امنیت و رفاه، استقلال و تعامل، علم و اقتصاد، وحدت و مشارکت، اقتدار و خدمت. قدرت دفاعی بدون اقتصاد توانمند کامل نیست؛ اقتصاد بدون عدالت اعتماد نمی‌سازد؛ عدالت بدون مشارکت عمومی پایدار نمی‌شود؛ مشارکت بدون امید استمرار نمی‌یابد و امید بدون اصلاح واقعی به شعار تبدیل خواهد شد. در گفتمان رهبری معظّم نیز وحدت و حفظ انسجام اجتماعی در کنار مقاومت و عزت ملی برجسته شده است؛ بنابراین می‌توان این منظومه را نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از شعارها، بلکه به‌عنوان یک دستور کار ملی برای پیوند امنیت، پیشرفت و زندگی شایسته صورت‌بندی کرد. پس اگر از ایران قوی سخن می‌گوییم، باید هم‌زمان از ایران قابل زیستن نیز سخن بگوییم؛ ایرانی که در بیرون، مقتدر، در درون، عادل، در علم، پیشرو، در اقتصاد، توانمند، در برابر تهدید، مقاوم، در حکمرانی، پاسخگو و در خدمت به مردم، صادق باشد.

ایرانِ قوی‌تر؛ از روایت قدرت تا حکمرانی اعتبار

حجت حاجی‌محمدی یزدی
پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

قدرتی که دیده نشود، در میدان افکار عمومی بخشی از اثر خود را از دست می‌دهد؛ و قدرتی که بیش از واقعیت روایت شود، اعتماد را می‌سوزاند. مسئله «ایرانِ قوی‌تر» درست در فاصله میان همین دو خطر آغاز می‌شود: چگونه می‌توان قدرت یک ملت را چنان روایت کرد که نه در ازدحام پیام‌ها گم شود و نه زیر وزنِ اغراق، اعتبار خود را از دست بدهد؟ این پرسش برای مدیریت رسانه در ایران اهمیتی ویژه دارد. در پیام ششم شهریور ۱۴۰۵، حضرت آیت‌الله سیّدمجتبی حسینی خامنه‌ای، در سخن از حرکت به سوی «ایران هرچه قوی‌تر»، بر «تبیین و روایت قدرت و قوّت ایران و ملت» تأکید کردند. از منظر رسانه، می‌توان این تعبیر را فراتر از توصیه‌ای برای افزایش تولید محتوا خواند. مسئله اصلی دیگر این نیست که درباره قدرت ایران «چقدر» گفته‌ایم؛ مسئله آن است که این قدرت تا چه اندازه برای جامعه قابل دیدن، قابل فهمیدن و قابل راستی‌آزمایی شده است. اینجاست که مرز میانِ «روایت قدرت» و «تبلیغ قدرت» روشن می‌شود. تبلیغ می‌تواند از یک پیام، صد نسخه تولید کند؛ روایت معتبر باید برای یک ادعا، امکان بررسی فراهم کند. اولی عمدتاً به حجم انتشار می‌اندیشد، دومی به سرنوشت پیام پس از انتشار: مخاطب اگر بخواهد ادعا را بیازماید، چه چیزی در اختیار دارد؟ این تفاوت در محیط رسانه‌ای امروز حیاتی است؛ زیرا مسئله دیگر کمبود پیام نیست. ما در دوره وفور پیام و کمیابیِ توجه و اعتماد زندگی می‌کنیم. پیمایش مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران در شهریور ۱۴۰۴، با نمونه‌ای ۱۵۰۲ نفری، نشان داد متوسط حضور ایرانیان بالای ۱۵ سال در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی روزانه ۲ ساعت و ۸ دقیقه است؛ برای گروه ۱۵ تا ۲۹ سال این عدد به ۳ ساعت و ۸ دقیقه می‌رسد و (۳۷/۴۷٪) کاربران نیز کسب خبر و اطلاعات را از دلایل استفاده از شبکه‌های اجتماعی دانسته‌اند. اهمیت این اعداد در یک نکته نهفته است: شهروند امروز هر روز ساعت‌هایی را در فضایی سپری می‌کند که روایت رسمی، رسانه حرفه‌ای، کاربر عادی، منتقد، تصویر، شایعه، تجربه شخصی و اکنون محتوای تولیدشده با هوش مصنوعی، هم‌زمان برای تصاحب چند ثانیه از توجه او رقابت می‌کنند.

تغییر ساختار مرجعیت خبر

این تحول جهانی است. گزارش اخبار دیجیتال ۲۰۲۵ مؤسسه رویترز دانشگاه آکسفورد، بر پایه نزدیک به ۱۰۰ هزار پاسخگو در ۴۸ بازار، نشان می‌دهد استفاده هفتگی از ویدئوهای خبری در شبکه‌های اجتماعی از (۵۲٪) در سال ۲۰۲۰ به (۶۵٪) در سال ۲۰۲۵ رسیده است. پشت این جابه‌جایی فقط تغییر قالب از متن به تصویر قرار ندارد؛ ساختار مرجعیت تغییر کرده است. خبر دیگر تنها از چند دروازه شناخته‌شده عبور نمی‌کند. خبرنگار، تولیدکننده محتوا، کاربر، موتور جست‌وجو و الگوریتم پیشنهاددهنده، همگی در تعیین اینکه چه چیزی دیده شود سهم دارند. پس ممکن است یک کشور واقعاً دارای ظرفیتی علمی، صنعتی، فرهنگی یا اجتماعی باشد، اما آن ظرفیت در میدان ادراک عمومی به همان اندازه «وجود» پیدا نکند. عکس آن نیز ممکن است: برجسته‌سازی افراطی یک دستاورد، اگر از سند و امکان بررسی جدا شود، به نتیجه‌ای معکوس برسد. از همین‌جا می‌توان زنجیره‌ای برای مدیریت رسانه تعریف کرد: قدرت واقعی باید مشاهده‌پذیر شود؛ قدرت مشاهده‌پذیر باید قابلیت راستی‌آزمایی پیدا کند؛ و قدرت قابل راستی‌آزمایی است که امکان بازروایت معتبر پیدا می‌کند.

حلقه مفقود معمولاً همان «قابلیت اثبات» است.

وقتی نهادی از یک موفقیت علمی، صنعتی یا اجتماعی سخن می‌گوید، الگوی سنتی ارتباطی معمولاً به خبر،

مصاحبه، کلیپ، پوستر و بازنشر ختم می‌شود. اما مدیر رسانه امروز باید پرسش‌های سخت‌تری مطرح کند: داده این موفقیت کجاست؟ نقطه آغاز چه بوده؟ شاخص مقایسه چیست؟ چه کسی آن را اندازه‌گیری کرده؟ مخاطب اگر از تیتر عبور کند، آیا به سند می‌رسد؟ اگر برای این پرسش‌ها پاسخ وجود داشته باشد، رسانه فقط «پیام» تولید نکرده؛ زیرساخت اعتماد ساخته است. پژوهشی که در سال ۲۰۲۴ در مجموعه علمی نیچر درباره «تاب‌آوری اطلاعاتی» منتشر شد، نشان می‌دهد مقاومت یک جامعه در برابر آشفتگی اطلاعاتی فقط حاصل مقابله با شایعه نیست؛ ساختارهای اجتماعی، نهادهای توزیع دانش و رسانه و توانایی شهروندان در شناسایی منابع قابل اعتماد نیز نقش دارند. به زبان ساده، جامعه‌ای در میدان اطلاعات مقاوم‌تر است که حقیقت در آن فقط موجود نباشد؛ راه رسیدن به حقیقت نیز کوتاه و روشن باشد. از همین منظر، یکی از ابعاد کمتر دیده‌شده «ایرانِ قوی‌تر» می‌تواند ایرانِ دارای زیرساخت اعتبار باشد؛ فضایی که در آن خبرِ درست برای اثبات خود همیشه چند قدم عقب‌تر از شایعه حرکت نکند.

اعتبار روایت قوت

البته روایت قوت با ندیدن کاستی‌ها یکی نیست. مخاطب امروز فقط دریافت‌کننده پیام نیست؛ تجربه شخصی، تصویر، شبکه ارتباطی و امکان مقایسه دارد. اگر فاصله میان آنچه رسانه می‌گوید و آنچه مخاطب تجربه می‌کند زیاد شود، هزینه آن فقط باور نکردن یک خبر نیست؛ «اعتبار فرستنده» نیز آسیب می‌بیند. درست به همین دلیل، روایت حرفه‌ای توانمندی‌ها و دیدن واقع‌بینانه مشکلات متناقض نیستند. اتفاقاً روایت قوت زمانی معتبرتر می‌شود که مخاطب احساس کند گوینده‌ای که موفقیت را می‌بیند، مسئله را نیز می‌بیند. گزارش اخبار دیجیتال رویترز نیز نشان داده است که مخاطبان، دقت، حقیقت‌گویی، راستی‌آزمایی و پرهیز از حدس را از عناصر افزایش اعتماد به رسانه می‌دانند. معنای این یافته ساده است: اعتماد محصول شدت صدا نیست؛ حاصل تکرار تجربه درست است.

کیفیت توزیع محتوا

یک بازیگرِ دیگر نیز نباید فراموش شود: الگوریتم. امروز میان تولیدکننده و مخاطب، سامانه‌هایی قرار گرفته‌اند که با پیشنهاد، رتبه‌بندی، جست‌وجو و شخصی‌سازی، در توزیع توجه نقش دارند. به همین دلیل ممکن است یک گزارش دقیق درباره یک ظرفیت ملی تولید شود، اما اساساً وارد میدان توجه نشود. مسئله دیگر فقط «کیفیت محتوا» نیست؛ کیفیت معماری توزیع نیز هست. یونسکو نیز در دستورالعمل‌های حکمرانی پلتفرم‌های دیجیتال بر شفافیت پلتفرمی، پاسخ‌گویی و تقویت محیط اطلاعاتی قابل اعتماد تأکید کرده است. از اینجا یک تغییر عملی آغاز می‌شود: حرکت از «روابط عمومیِ اعلام دستاورد» به «زیرساخت رسانه‌ایِ مشاهده‌پذیرکردن دستاورد». گاهی یک صفحه داده عمومی و به‌روز از ده خبر مؤثرتر است. انتشار شاخص قبل و بعدِ یک پروژه می‌تواند از چندین کلیپ، اقناع‌کننده‌تر باشد. ارائه خط زمانی، روش محاسبه، داده قابل انتشار، پاسخ به پرسش‌های دشوار و دسترسی خبرنگار به منبع اصلی، شفافیت را از رقیب روایت به پشتوانه آن تبدیل می‌کند. هر پیام رسانه‌ای درحقیقت از سرمایه اعتماد فرستنده خرج می‌کند. هر ادعایی که مخاطب آن را بررسی کند و درست بیابد، چیزی به این سرمایه می‌افزاید؛ هر اغراق یا عدد مبهم نیز از آن می‌کاهد. رسانه‌ای که این حساب را طی سال‌ها انباشته کرده باشد، در لحظه بحران یک دارایی ملی در اختیار دارد: جامعه برای دانستن واقعیت، ابتدا به او مراجعه می‌کند. از این منظر، اعتماد محصول جانبی رسانه نیست؛ بخشی از زیرساخت قدرت ملی است.

معنای ایران قوی‌تر از منظر رسانه

«ایرانِ قوی‌تر» در قلمرو رسانه می‌تواند معنایی بسیار ملموس داشته باشد: ایرانی که دسترسی به واقعیت‌های قدرتش از دسترسی به شایعه درباره آن دشوارتر نباشد؛ توانایی‌هایش فقط در سخنرانی و پوستر حضور نداشته باشند، بلکه در داده، سند، تجربه و امکان بررسی نیز دیده شوند؛ و رسانه‌اش بداند در عصر الگوریتم، قدرت روایت از بلندتر گفتن حاصل نمی‌شود، از معتبرتر گفتن به دست می‌آید. شاید پرسش اصلی نیز همین باشد: نه‌اینکه چندبار درباره قدرت ایران سخن گفته‌ایم، بلکه اینکه چه‌اندازه از آن را به تجربه‌ای تبدیل کرده‌ایم که مردم بتوانند ببینند، بسنجند و با اطمینان برای یکدیگر روایت کنند. ایرانِ قوی‌تر، پیش از صدای بلندتر، به روایتی نیاز دارد که روی پای واقعیت بایستد.

ارزش افزوده خانه‌داری در صرفه‌جویی و تولید اقتصادی ایران

فاطمه رضوی راد
پژوهشگر دوره چهارم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

تولید ملی تنها در کارخانه‌ها و بازارهای مالی جریان ندارد. کار خانگی به‌عنوان یک سازوکار بنیادین، نقشی کلیدی در صرفه‌جویی و حفظ ثروت ملی ایران ایفا می‌کند. این فعالیت در شرایط تحریم، سپری برای تاب‌آوری اقتصاد است. هدف این یادداشت، سنجش ارزش اقتصادی این کارِ پنهان و تبیین نقش آن در ساختِ «ایران قوی» است.

سهم خانه‌داری در اقتصاد ایران

در نظام حساب‌های ملی ایران، هیچ رقمی برای کار خانگی ثبت نمی‌شود. دلیلش روشن است: در نظریه اقتصادی متعارف، تنها کالاها و خدماتی که از بازار رسمی عبور کنند و قیمت مشخصی داشته باشند، در محاسبات ملی لحاظ می‌شوند؛ آنچه در خانه تولید و مصرف می‌شود، ارزش اقتصادی ندارد.[۱] بخش اعظم فعالیت‌هایی که زنان در زمینه نگهداری و تداوم منابع انسانی و مراقبت از کیان خانواده انجام می‌دهند، در حسابرسی‌ها و آمارگیری‌های ملی به حساب نمی‌آید.[۲] مطابق با داده‌های مرکز آمار ایران، زنان خانه‌دار در ردیف گروه‌های غیرفعال و بیکار همچون محصّلان و کودکان قرار دارند. مطابق با سرشماری سال ۱۳۹۶، (۶۲.۱٪) از زنان کشور را گروه خانه‌داران تشکیل می‌دهند.[۳] این دسته‌بندی نشان می‌دهد که نه‌تنها از نظر برنامه‌ریزان، خانه‌داری مولّد نیست، بلکه زنان خانه‌دار نیز یک گروه مصرف‌کننده به‌شمار می‌آیند. بنابراین، خانه‌داری یک شغل نیست. دقیق‌ترین برآورد موجود، بر داده‌های پیمایش گذران وقت مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ استوار است. با استفاده از داده‌های ۱۲ هزار پرسشنامه در ۱۴ استان کشور، ارزش کار بدون مزد زنان خانه‌دار شهری ۲۵ تا ۲۹ میلیارد دلار برآورد شده که معادل (۸.۶٪) تولید ناخالص داخلیِ غیرنفتی است.[۴] این رقم از آن جهت قابل اعتمادتر است که بر پیمایش میدانیِ گسترده استوار است، نه بر فرض‌های نظری صرف. درنهایت، در گزارش پژوهشی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نسبت کلّ کار خانگی به تولید ناخالص داخلیِ ملی (۲۹٪) و نسبت کار خانگیِ زنان (۲۲.۵٪) برآورد شده است.[۵] براساس برآورد مبتنی بر پیمایش «گذران وقت» ارزش کار بدون مزد زنان خانه‌دار شهری در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ معادل (۸.۶٪) درصد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی بوده است.[۶] بر اساس برآورد پیمایشی زنان خانه‌دار تهرانی، ارزش افزوده کار خانگی هر زن ۶,۴۰۰,۰۰۰ ریال در ماه بوده است.[۷] این ارقام به‌تنهایی گویای آن است که کار خانگی، حتی با محافظه‌کارانه‌ترین برآورد، سهمی قابل توجه از اقتصاد ملی را تشکیل می‌دهد که در حساب‌های رسمی دیده نمی‌شود.در سال‌هایی که اقتصاد ایران با محدودیت‌های خارجی، کاهش درآمدهای نفتی و فشارهای تورّمی مواجه بوده، کار خانگی به‌مثابه سپر صرفه‌جوییِ ملی عمل کرده است. خانواده‌هایی که به‌جای سپردن مراقبت کودکان و سالمندان به نهادهای پرهزینه، خود این بار را بر دوش کشیده‌اند، درواقع هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی کشور را کاهش داده‌اند. معنای عملی این برآوردها برای زندگی روزمره روشن است. اگر خدماتی که زنان خانه‌دار در خانه ارائه می‌دهند، به بازار واگذار شود، خانواده‌ها باید هزینه‌هایی را بپردازند که امروز از دوشِ آنان برداشته شده است. این همان صرفه‌جوییِ ملی است که در سکوت اتفاق می‌افتد. سهم کار خانگی از اقتصاد ایران، از سهم بسیاری از بخش‌های رسمی بزرگ‌تر است.

چرا این ثروت پنهان می‌ماند؟

الف: عدم توجه به خانه‌داری و ارزش‌گذاریِ آن

خانه‌داری، به‌رغم آنکه اقتصاد خانواده و جامعه است، در ادبیات اقتصادی رسمی و در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور، جایگاهی درخور شأن خود نیافته است. این بی‌توجهی، ریشه در چند عاملِ به‌هم‌پیوسته دارد. نخست، سیطره تعریف بازارمحور از «کار» است که تنها فعالیت‌های مبادله‌شده در بازار را مولّد می‌شمارد و آنچه در خانه تولید و مصرف می‌شود را از دایره ارزش‌گذاری بیرون می‌گذارد. دوم، پنهان‌بودنِ ماهیتِ کار خانگی است که آن را از دید نظام‌های آماری و حقوقی، دور نگه می‌دارد. سوم، غلبه نگاه عرفی و فرهنگی است که خانه‌داری را «وظیفه طبیعی زن» می‌پندارد، نه یک فعالیت اقتصادیِ قابل محاسبه. نتیجه این سه عامل، آن است که میلیون‌ها ساعت کار مولّد روزانه، بی‌آنکه در جایی ثبت شود، در سایه می‌ماند و صاحبان آن - یعنی زنان خانه‌دار - از کمترین حمایت اجتماعی، بیمه‌ای و بازنشستگی محروم می‌مانند. این درحالی است که حضرت آیت‌الله‌العظمی سیّدعلی خامنه‌ای (قدّس‌الله‌نفسه‌الزّکیّه) بارها تأکید کرده‌اند که: «حتماً بایستی بر روی کار زن‌های خانه‌دار ارزش‌گذاریِ ویژه بشود ... تأمین اقتصادیشان، بیمه‌شان، بقیه‌ی چیزهایی که لازم است، باید درنظر گرفته شود.» (۱۳۹۰/۱۰/۱۴)

ب: پنهان‌بودن ماهیتِ خانه‌داری

بخش اعظم فعالیت‌هایی که زنان در زمینه نگهداری و تداوم منابع انسانی و مراقبت از کیان خانواده انجام می‌دهند و محلّ اجرای آن در منزل است، در حسابرسی‌ها و آمارگیری‌های ملی به‌حساب نمی‌آید. [۸] در محاسبه حساب‌های ملی، فقط کارها و خدماتی به‌حساب می‌آید که در بازار کالا و خدمات ارزش‌گذاری شوند و قیمت مشخصی داشته باشند؛ اما کار زنان در منزل جزو این دسته از فعالیت‌ها به‌حساب نمی‌آید. [۹] پنهان‌بودنِ کارِ خانگی، ریشه در ماهیت سیّال، چندلایه و غیررسمیِ آن دارد. فعالیت‌های خانگی اغلب فاقد زمان‌بندی مشخص و ساختار خطی هستند و همین ویژگی باعث می‌شود که در نظام‌های حقوقی و آماری قابل شناسایی نباشند. [۱۰] برای نمونه، زنی که هم‌زمان در حال پختن غذا، رسیدگی به تکالیف فرزند و پاسخ به تلفن است، در هیچ لحظه‌ای «یک کار» انجام نمی‌دهد؛ بلکه چند فعالیت را به‌طور هم‌زمان پیش می‌برد. این هم‌زمانی، تفکیک و اندازه‌گیری ساعت‌های کار او را عملاً غیرممکن می‌سازد. همچنین بخشی از کار خانگی با استراحت و فراغت درهم می‌آمیزد؛ مثلاً تماشای تلویزیون همراه با اتو کردن لباس، هم فعالیت تولیدی است و هم تفریح، و همین آمیختگی، مرزهای کار و غیرکار را مخدوش می‌کند. نمونه دیگر، مراقبت از کودک است. مادری که در تمام ساعاتِ بیداریِ کودک، مسئولیت مراقبت از او را برعهده دارد، حتی در لحظاتی که کودک در حال بازی مستقل است، همچنان «مراقبت منفعل» انجام می‌دهد؛ زیرا اگر او این مسئولیت را رها کند، باید کودک را به شخص دیگری بسپارد و هزینه‌ای بپردازد. با این حال، این نوع مراقبت در آمارها ثبت نمی‌شود، چون ظاهراً «کاری در حال انجام نیست». [۱۱] همچنین کار خانگی اغلب با وقفه و چندپارگی همراه است: نظافت منزل ممکن است در طول روز چندین‌بار قطع و از سر گرفته شود، اما مجموع این دقایقِ پراکنده هرگز به‌عنوانِ «ساعت کار» محاسبه نمی‌شود. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که سیاست‌گذاران، کار خانگی را شغل محسوب نکنند و از تعریف آن به‌عنوانِ کار مولّد خودداری کنند. [۱۲]

پ: خلأهای آماری

یکی از ریشه‌ای‌ترین دلایل پنهان‌ماندن ارزش اقتصادیِ خانه‌داری، عدم تعریف آن به‌عنوان «شغل» در نظام حقوقی و آماری ایران است. در تعریف رسمی مرکز آمار ایران، «شاغل» کسی است که در سن کار (۱۰ ساله و بیشتر) در هفته مرجع، حداقل یک ساعت کار با مزد یا بدون مزد در فعالیت‌های اقتصادی انجام داده باشد؛ اما کار خانگی، به دلیل قرار نگرفتن در چارچوبِ «فعالیت اقتصادی» به معنای متعارف، ذیل این تعریف نمی‌گنجد. نبود حساب‌های اقماریِ خانوار در نظام حساب‌های ملی ایران باعث شده که هیچ برآورد رسمی و سالانه‌ای از ارزش کار خانگی وجود نداشته باشد. آنچه در دست داریم، برآوردهای پژوهشیِ پراکنده با روش‌های متفاوت است. اما با وجود اهمیت فراوان، «حساب اقماری تولید خانگی» همچنان به دلیل کمبود داده‌ها مغفول واقع شده است. [۱۳]

ت: خلأهای قانونی

در قانون کار مصوب ۱۳۶۹، مجمع تشخیص مصلحت نظام در ماده ۶ اذعان می‌دارد که: «همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هرکس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند». بنابراین، زنان در انتخاب شغل خود آزاد هستند و

هیچ‌گونه اجباری برای جذب‌شدن در امور خانه‌داری ندارند؛ با این وجود، در این قانون، خانه‌داری یک شغل به‌شمار نیامده است و بر حقوق و مزایایی هم برای زنان خانه‌دار اشاره نشده است. [۱۴] چون خانه‌داری شغل نیست، نظام تأمین اجتماعی نیز آن را پوشش نمی‌دهد. بیمه زنان خانه‌دار در ایران اختیاری است، نه اجباری؛ و پرداخت حقّ بیمه بر دوش خود زن (یا خانواده او) است، نه کارفرما. اولین حمایت پوششی که در برنامه دولت گنجانده شد، شامل برخی از حمایت‌های پوششی سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۳۸۷ است که برای زنان با پرداخت مبلغی ماهیانه، آنها را از برخی خدمات تأمین اجتماعی منتفع می‌گرداند. با این وجود، نظام بیمه مذکور دارای نقایصی است: اول اینکه بیمه برای زنان خانه‌دار به نرخ آزاد محاسبه می‌شود، درحالی‌که زنان خانه‌دار به خودی خود درآمدی ندارند تا چنین هزینه‌ای را به‌صورت ماهیانه به صندوق تأمین اجتماعی بپردازند. دوم اینکه زنان خانه‌دار باید به مدت ۲۰ سال تمام، حقّ بیمه را به صندوق تأمین اجتماعی بپردازند تا بعد از آن به‌عنوان بازنشسته مستمری دریافت کنند، درحالی‌که در این مدت از عمر مفید، حقوقی دریافت نمی‌کنند. سوم اینکه برای استفاده از حمایت‌های فوق، شرط سنّی لحاظ شده است؛ بنابراین به‌طور طبیعی این بیمه شامل برخی از گروه‌های سنی نمی‌شود. [۱۵] امام شهید در باب اهمیّت این موضوع می‌فرمایند: «خانه‌داری شغل است؛ شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حسّاس، شغل آینده‌ساز. فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است. ما با خطاهایی که داشتیم، با عدم دقت‌هایی که از ماها سر زده، یک برهه‌ای در کشور ما متأسفانه این مسئله مورد غفلت قرار گرفت و ما امروز خطراتش را داریم می‌بینیم.» (۱۳۹۲/۲/۱۱)

ث: خلأهای فرهنگی و گفتمانی

فراتر از خلأهای حقوقی و آماری، خانه‌داری در گفتمان عمومی نیز به‌عنوان «کار» شناخته نمی‌شود. از منظر فمینیستی، نادیده‌گرفتنِ اقتصادی و حقوقیِ خانه‌داری، ابزاری برای بازتولید سلطه مردانه و تثبیت نابرابریِ ساختاری است؛ زیرا این فعالیت به‌واسطه قرارگرفتن در حوزه خصوصی، از شمول نظام‌های حمایتی و ارزش‌گذاری بیرونی کنار گذاشته می‌شود. در نقطه مقابل، در اندیشه اسلامی، خانه‌داری نه‌تنها وظیفه زن تلقی نشده، بلکه مستحقّ اجرت نیز دانسته شده است. مطابق با مبانی فقه امامیه، زن می‌تواند برای فعالیت‌هایی مانند شیردهی، انجام کارهای خانه و مراقبت از فرزندان، مطالبه اجرت‌المثل نماید و نفقه نیز به‌عنوان یک حقّ مالیِ مستقل برای او درنظر گرفته شده است. [۱۶] حضرت آیت‌الله‌العظمی سیّد علی خامنه‌ای (قدّس الله نفسه الزّکیّه) درباره اهمیت خانه‌داری می‌فرمایند: «خانه‌داری هنر زن است» (۱۳۷۵/۱۲/۲۰) و «مطلوب‌ترین و طبیعی‌ترین کار برای او» (۱۳۷۲/۹/۸).

پی‌نوشت‌ها

[۱]: مهربانی، و. (بی‌تا) اقتصاد کار خانگی.
[۲]: باقری، ش. (۱۳۹۰) ارزش افزوده کار خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، ۹(۳)، ۸۹-۱۰۹.
[۳]: سنجری‌مقدم، ف.، رئیس، ر.، و آذریان، ح. (۱۴۰۴) بررسی جایگاه اشتغال زنان به خانه‌داری در سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۹(۷۰)، ۵۴-۷۹.
[۴]: Ghazi Tabatabaei, M., Mehri, N., & Meszkoub, M. (۲۰۱۳). What is unpaid female labour worth? Evidence from the Time Use Studies of Iran in ۲۰۰۸ and ۲۰۰۹. ISS Working Paper No. ۵۶۲, Institute of Social Studies, Erasmus University Rotterdam.
[۵]: خاوری، ن. (۱۳۹۴) برآورد ارزش خدمات خانگی کشور با تأکید بر خدمات زنان خانه‌دار بر اساس استانداردهای حساب اقماری خانوار. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
[۶]: Ghazi Tabatabaei, M., Mehri, N., & Meszkoub, M. (۲۰۱۳). ISS Working Paper No. ۵۶۲.
[۷]: باقری، ش. (۱۳۹۰) ارزش افزوده کار خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، ۹(۳)، ۸۹-۱۰۹.
[۸]: باقری، ش. (۱۳۹۰) ارزش افزوده کار خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، ۹(۳)، ۸۹-۱۰۹.
[۹]: قاضی طباطبایی، م.، مهری، ن.، و مسکوب، م. (۱۳۹۲) ارزش کار خانگی غیرپرداختی به زنان چیست؟ شواهدی از پیمایش‌های گذران وقت ایران در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۲(۱).
[۱۰]: Haicault, M. (۱۹۸۴). La gestion ordinaire de la vie en deux. Sociologie du travail, ۳, ۲۶۸-۲۷۵.
[۱۱]: باقری، ش. (۱۳۹۰) ارزش افزوده کار خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، ۹(۳)، ۸۹-۱۰۹.
[۱۲]: Haicault, M. (۱۹۸۴). La gestion ordinaire de la vie en deux. Sociologie du travail, ۳, ۲۶۸-۲۷۵.
[۱۳]: باقری، ش. (۱۳۹۰) ارزش افزوده کار خانه‌داری زنان و عوامل مؤثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، ۹(۳)، ۸۹-۱۰۹.
[۱۴]: سنجری‌مقدم و ... (۱۴۰۴) بررسی جایگاه اشتغال زنان به خانه‌داری در سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۹(۷۰)، ۵۴-۷۹.
[۱۵]: شریفی، ا.، رهایی، س.، و راعی، م. (۱۳۹۶) عدالت‌سنجی «شغل خانه‌داری» زنان خانه‌دار. آموزه‌های فقه مدنی، ۱۵، ۱۵۹-۱۸۴.
[۱۶]: سنجری‌مقدم و... (۱۴۰۴) بررسی جایگاه اشتغال زنان به خانه‌داری در سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۹(۷۰)، ۵۴-۷۹.

تحلیل سازوکارهای شکل‌گیری قدرت علمی زن مسلمان در گفتمان ایران قوی‌تر

زهرا خانی زارع
پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

قدرت علمی، محصول یک فرآیند تربیتی پیوسته و چندلایه است. در گفتمان «ایران قوی‌تر»، این فرآیند از نقطه‌ای آغاز می‌شود که پیش از هر نهاد رسمی، در ساحت ایمان و خودباوری ریشه دوانده است. پرسش کانونی آن است که زن مسلمان ایرانی، از چه مسیرهایی به قدرت علمی به‌مثابه یک سرمایه تمدنی دست می‌یابد و کدام سازوکارها این مسیر را تقویت یا متوقف می‌کنند.

لایه‌های قدرت علمی

قدرت علمی در گفتمان ایران قوی‌تر مفهومی فراتر از «توانایی پژوهشی» است. این مفهوم، ترکیبی از سه لایه است: دانش تولیدشده، نفوذ اجتماعی آن دانش و توان تبدیل آن به اقتدار ملی و تمدنی. در این چارچوب، زن مسلمان، فاعل و جهت‌دهنده پیشرفت است. این جایگاه، در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز با این باور گره خورده است که تحقق تمدن نوین اسلامی بدون نقش‌آفرینیِ فعال و آگاهانه زنان، ممکن نیست؛ چنان‌که ایشان پیشرفت علمی زنان مسلمان در چارچوب ارزش‌های دینی را «بی‌سابقه» در تاریخ ایران خواندند و آن را نشانه کارآمدی الگوی اسلامی زن دانستند (۱۴۰۴/۹/۲۹). بنابراین، قدرت علمی زن مسلمان، کانون تمدنی و نقطه عطف سرنوشت امت است.

سازوکار نخست: تربیت توحیدی در نهاد خانواده

نقطه عزیمت قدرت علمی، تربیت بر مدار ایمان است. قرآن کریم، پیوند ایمان و علم را با رفعت درجات گره می‌زند: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱). این آیه، علاوه بر جایگاه رفیع عالمان مؤمن، منطق قدرت‌سازی در گفتمان ایران قوی‌تر را نیز ترسیم می‌نماید: ایمان، جهت‌دهنده علم است و علم، ابزار تحقق اقتدار. خانواده توحیدی، نخستین کارگاه شکل‌گیری این قدرت است. در این کارگاه، دختر مسلمان از همان کودکی می‌آموزد که علم، امانتی الهی برای خدمت است، نه وسیله‌ای برای برتری‌جویی. تربیت دینی، خودباوری را در او نهادینه می‌کند و او را از دو آفت تحقیر سنتی و رقابت فمینیستی مصون می‌دارد. زنی که افق توحیدی را درک کند، نه در پی اثبات برتریِ جنسِ خویش است و نه در دام الگوهای وارداتی می‌افتد؛ بلکه علم را به‌مثابه رسالتی می‌بیند که او را در مسیرِ «رفعت درجات» الهی قرار می‌دهد.

سازوکار دوم: نظام آموزشی به‌مثابه زنجیره قدرت‌سازی

داده‌های عینی نشان می‌دهد این سازوکار در ایران به‌طور بی‌سابقه‌ای فعال شده است. امروز بیش از ۶۰ درصد ورودی‌های دانشگاه‌های کشور را زنان تشکیل می‌دهند و ۲۴ درصد اختراعات ثبت‌شده کشور توسط آنان انجام می‌شود، درحالی‌که میانگین جهانی این شاخص بین ۱۴ تا ۱۷ درصد است. این آمار، نشانه تحقق یک فرآیند تربیتی چنددهه‌ساله است. نظام آموزشی در جمهوری اسلامی، از طریق گسترش آموزش عالی، ایجاد رشته‌های تخصصی و فراهم‌کردن مسیرهای پژوهشی، زنجیره‌ای از «توانمندی فردی» تا «قدرت ملی» ساخته است.

سازوکار سوم: گفتمان‌سازیِ دینی و پشتوانه فکریِ رهبری

گفتمان ایران قوی‌تر، برای کنش علمیِ زن مسلمان، پشتوانه‌ای دینی فراهم می‌کند تا این کنش، از سطح «استثنا» به سطح «تکلیف» ارتقا یابد. در بیانات رهبر شهید انقلاب، کسب علم برای زنان فریضه شرعی معرفی شده است: «از نظر اسلام، میدان فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان کاملاً باز است. اگر کسی

با استناد به بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی محروم کند، ... به خلاف حکم خدا عمل کرده است» (۱۳۷۵/۶/۲۸). این تصریح، مهم‌ترین سازوکار گفتمانی است: مرز میان حضور حکیمانه(ظهور) و حضور دائمی و بی‌ضابطه(بروز) را روشن می‌کند و از این طریق، به زن مسلمان امکان می‌دهد بدون تقلید از الگوهای وارداتی، مسیر علمی خود را در چارچوب ارزش‌های دینی طی کند.

سازوکار چهارم: الگوسازی و تثبیت هویت

قدرت علمی، بدون تصویر ممکن از خود شکل نمی‌گیرد. نمونه‌های عینی در ایران نشان می‌دهد این سازوکار فعال است. بانویی طلبه که کارشناس ارشد هوش مصنوعی است و با تیمش در مسابقات بین‌المللی رباتیک مقام اول کسب کرده، نمونه‌ای از ترکیب دانش دینی و اقتدار فناورانه است. بانوی نخبه‌ای که از فلسفه تعلیم و تربیت تا سرپرستی تیم‌های رباتیک و هوش مصنوعی مسیر طی کرده، نشان می‌دهد قدرت علمی زن مسلمان، تک‌بعدی نیست. این الگوها، «تصویرِ ممکن» را برای نسل جوان بازتولید می‌کنند.

سازوکار پنجم: پیوند علم و تمدّن سازی

قدرت علمی زمانی به قدرت تمدّنی بدل می‌شود که زن مسلمان، علم را برای معماری تمدّن بخواهد. در این نگاه، زن معمار سبک زندگیِ مؤمنانه و بانوی تمدّن‌ساز است. این سازوکار، از یک‌سو به زن مسلمان انگیزه‌ای فراتر از رقابت‌های فردی می‌دهد و از سوی دیگر، علم او را به مسئله‌ای راهبردی برای کل نظام تبدیل می‌کند.

در جمع‌بندی، قدرت علمی زن مسلمان در گفتمان ایران قوی‌تر، محصول هم‌افزاییِ پنج سازوکار است: تربیت توحیدی، نظام آموزشی، گفتمان دینیِ مشروعیت‌بخش، الگوسازیِ هویتی و پیوند با تمدّن‌سازی. این پنج سازوکار، یک زنجیره به‌هم‌پیوسته می‌سازند که از «ایمان» آغاز می‌شود، از «آموزش» عبور می‌کند، با «گفتمان دینی» مشروعیت می‌یابد، با «الگوسازی» تکثیر می‌شود و در نهایت به «تمدّن‌سازی» می‌رسد.

چالش اصلی این مسیر، در کمبود توانایی زنان نیست، بلکه در شکاف میان آمار و ساختار است. رفع این شکاف، نیازمند تقویت سازوکار پنجم است: تبدیل حضور علمی به اقتدار تمدّنی. این همان مسیری است که گفتمان ایران قوی‌تر، به‌مثابه نقشه راه پیش روی کشور، آن را ضروری ساخته است. زن مسلمان ایرانی، در این گفتمان، نه‌تنها نیمی از سرمایه تمدّن‌ساز، که پرورش‌دهنده نیمِ دیگرِ جامعه است و این، معنای حقیقی «ایران قوی‌تر» است.



خانواده؛ زیرساخت استراتژیک قدرت و پایداری ملی

ملیحه خواجوی

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

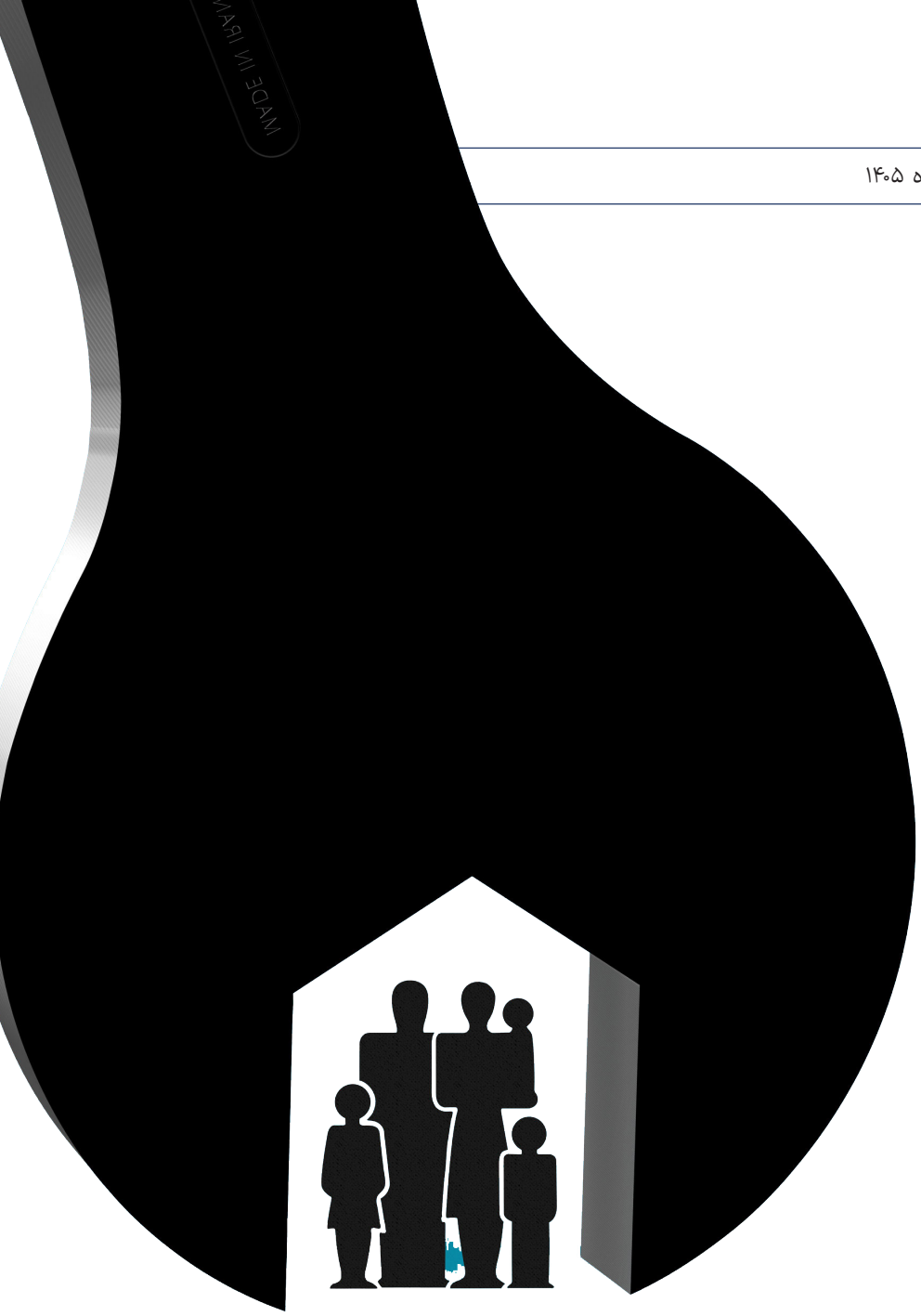
مقدمه

قدرت ملی یک کشور تنها با شاخص‌های ملموس و سخت مانند تولید ناخالص داخلی، توان دفاعی و ظرفیت‌های سیاسی سنجیده نمی‌شود؛ بلکه کیفیت روابط اجتماعی، توان جامعه در تربیت نسل‌های کارآمد، حفظ انسجام درونی و عبور از بحران‌های نوپدید، نقشی حیاتی و تعیین‌کننده در پایداری یک ملت ایفا می‌کند. در این میان، نهاد خانواده جایگاهی کاملاً بنیادین و منحصربه‌فرد دارد؛ زیرا نخستین و مؤثرترین محیطی است که در آن مفاهیمی چون مسئولیت‌پذیری، همکاری، اعتماد متقابل و شیوه مواجهه با دشواری‌ها نهادینه می‌شود. در بند نخستِ «سیاست‌های کلی خانواده»، این نهاد اصیل به‌عنوان «واحد بنیادی و سنگ‌بنای جامعه اسلامی» و «پشتوانه سلامت، بالندگی، اقتدار و اعتلای معنوی کشور» معرفی شده است. این تبیین دقیق، اهمیت خانواده را از حوزه محدود روابط خصوصی و عاطفی فراتر برده و آن را مستقیماً به ستون‌های اصلی اقتدار و هویت ملی پیوند می‌زند. بر این اساس، سخن گفتن از «ایران قوی» و توسعه پایدار بدون توجه ساختاری به وضعیت خانواده‌ها، تصویری ناقص و غیرواقعی از اقتدار ملی خواهد بود.

خانواده؛ سلول اصلیِ جامعه و کانون امنیت روانی و تربیتی

بخش محوری و کارکرد غیرقابل‌جایگزین خانواده، جامعه‌پذیری، تربیت و رشد همه‌جانبه اعضای آن است. فرزند در بستر خانواده نخستین تجربه‌های خود را از نظم، گفت‌وگو، هویت‌یابی و اعتماد کسب می‌کند. کیفیت این سیر تربیتی، مستقیماً بر توانایی فرد برای حضور سازنده در عرصه‌های آموزشی، شغلی و مسئولیت‌های کلان اجتماعی اثر می‌گذارد. در اندیشه و معارف انقلاب اسلامی، خانواده تنها یک پیوند حقوقی یا قراردادی ساده نیست، بلکه کانون رشد معنوی، انسانی و تمدّن‌ساز است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (قدّس سرّه) در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی صریحاً تأکید فرمودند: «خانواده، پایه و سلول اصلی در جامعه است. جامعه اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده‌ی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند» (۱۳۹۰/۱۰/۱۴). ایشان همچنین مسأله زن و خانواده را برای آینده کشور «جزو مسائل درجه‌ی یک» برشمردند.

از منظر نقش‌آفرینی تربیتی، زن و مادر در محیط خانواده نقشی بی‌بدیل و تمدّن‌ساز دارند. رهبر شهید انقلاب اسلامی با تبیین ارزشِ منحصربه‌فردِ نقش مادری خاطرنشان می‌کنند که مادران «بیش از همه، عامل انتقال عناصر هویت ملی و افشاننده بذرهای ایمان و اخلاق در فرزندان هستند و پرورش انسان‌های شایسته توسط آنان، از مهم‌ترین کارهای عالم برای شکل‌دهی به آینده جامعه است». (۱۴۰۱/۱۰/۱۴) در همین راستا، سیاست‌های کلی خانواده نیز این نهاد را «مرکز نشو و نما و تربیت اسلامیِ فرزند و کانون آرامش‌بخش» توصیف کرده است. این تعبیر دو نیازِ حیات‌بخش و متقابل جامعه را هدف قرار می‌دهد: تربیت (تکوین شخصیت و هویت) و آرامش (تأمین امنیت روانی). خانواده زمانی می‌تواند این نقش تربیتی را به شایستگی ایفا کند که اعضای آن از احترام متقابل، امنیت اخلاقی و فرصت گفت‌وگو برخوردار باشند.



پیوند پایداری خانواده و تاب‌آوری اقتصادی

نهاد خانواده در برابر چالش‌های کلان اقتصادی نقشی دوسویه ایفا می‌کند. از یک‌سو، متغیرهای کلان مانند درآمد، اشتغال و مسکن بر آرامش، تصمیم‌گیری و پایداری اعضا اثر مستقیم می‌گذارند؛ و از سوی دیگر، توانایی خانواده در مدیریت منابع، الگوی مصرف و تقسیم مسئولیت‌ها می‌تواند آسیب‌پذیری جامعه را در مواجهه با فشارهای خارجی کاهش دهد. البته این نگاه نباید به معنای شانه خالی کردنِ نهادهای حاکمیتی و واگذاری بار مشکلات بر دوش خانواده‌ها تلقی شود. قناعت و مدیریت مصرف در خانواده، هرگز جایگزین سیاست‌گذاریِ ناکارآمد یا عدم حمایت دولت نیست. عملکرد موفق خانواده در اداره منابع، تنها زمانی ثمرده خواهد بود که با دسترسیِ عادلانه به فرصت‌های شغلی، حمایت از کسب‌وکارهای خانگی و سیاست‌های مسکن‌ساز همراه باشد. در سیاست‌های کلی خانواده نیز بر ارتقای معیشت از طریق «توانمندسازی» و «کاهش دغدغه‌های اشتغال و ازدواج جوانان» تأکید شده است تا خانواده‌ها بتوانند از سطح «بقا» به مرحله «بالندگی و شکوفایی» حرکت کنند.

نقش نهادهای پشتیبان و مسئولیت حاکمیت

تحکیم و تقویت نهاد خانواده فرآیندی یک‌بعدی نیست. نهادهایی چون مدرسه، رسانه‌های عمومی، مساجد و تشکل‌های مردمی همگی در الگودهی و شکل‌گیریِ نگرش‌های خانوادگی سهم دارند. در سیاست‌های کلی خانواده، بر ایجاد پیوند منسجم میان «خانواده، مسجد و مدرسه» و استفاده از ظرفیت نظام آموزشی برای تحکیم روابط خانوادگی تأکید شده است. درنهایت، دولت و ارکان حاکمیت باید در این مسیر به‌عنوان تسهیل‌گر و پشتیبان ساختاری عمل کنند. سیاست‌گذاری‌های عمومی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که ضمن پاسداری از کرامت و اختیار اعضای خانواده، موانع ساختاریِ زیست خانوادگی (ازجمله چالش‌های مسکن، نبود خدمات مشاوره‌ای ارزان و دغدغه‌های معیشتی) را به حداقل برسانند تا این سلول بنیادین بتواند نقش خود را در پایداری و اقتدار ملی ایفا کند.

مشارکت مردمی؛ پیشران ایران قوی‌تر

مهدی سورمه

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

با انتخاب و زعامت سومین رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سیّد مجتبی خامنه‌ای (حفظه‌الله)، انقلاب اسلامی در امتداد منظومه فکری و مکتب عملیِ امام شهید (رضوان‌الله‌علیه) وارد مرحله‌ای نوین از حرکت تاریخی خود شده است؛ مرحله‌ای که در آن، افقی بلندتر و آرمانی‌تر با نام «ایران قوی‌تر» به‌عنوان یکی از محورهای اساسی و تعیین‌کننده آینده کشور ترسیم شده است. «ایران قوی‌تر» ازجمله کلیدواژه‌های مهم و راهبردی رهبر معظّم انقلاب اسلامی است که در پیام‌ها و متن حکم انتصابات معظّم‌له؛ از بسامد بالایی برخوردار بوده است. این تعبیر طلایی، صرفاً یک شعار یا عبارت نمادین نیست، بلکه بیانگر یک نقشه راه جامع برای ساختن ایرانی مقتدر، پیشرفته، مستقل و برخوردار از قدرت ملی و تمدّن‌ساز است. ایرانی که با اتکاء به ایمان، اراده و حضور آحاد مردم در صحنه، مسیر پیشرفت را با صلابت و قدرت طی نموده و در شکل‌گیریِ نظم نوینِ منطقه‌ای و جهانی، نقشی مؤثر و تعیین‌کننده ایفا کند.

عرصه‌های گوناگون ایران قوی‌تر

ایران قوی‌تر، تنها در گرو برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی، نظامی، علمی و فناورانه ساخته نمی‌شود؛ بلکه بخش بنیادین مهمی از قدرت، در میزان اعتماد، همبستگی، اتحاد و مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ریشه دارد. قدرت حقیقیِ جمهوری اسلامی، هنگامی به اوج می‌رسد که ظرفیت‌های حاکمیت با توان عظیم مردم پیوند بخورد و اراده مردمی در مسیر اهداف و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی به حرکت درآید. هر اندازه پیوند میان مردم و ساختارهای حکمرانی عمیق‌تر، واقعی‌تر و مبتنی بر اعتماد متقابل باشد، ظرفیت کشور برای عبور از فتنه‌ها، بحران‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌ها و تهدیدزدایی نیز افزایش خواهد یافت. از این منظر، مشارکت مردمی نه یک مؤلفه جانبی، بلکه یکی از ارکان قدرتِ ملی در امنیت پایدار و تاب‌آوری در برابر تکانه‌ها محسوب می‌شود.

مصداق مهم مشارکت مردمی

مردم‌سالاری دینی زمانی می‌تواند به پشتوانه‌ای مستحکم برای نظام اسلامی تبدیل شود که مشارکت مردم صرفاً به حضور در مقاطع انتخاباتی محدود نماند و زمینه نقش‌آفرینی آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی تداوم و استمرار یابد. انتخابات، یکی از مهم‌ترین مظاهر مشارکت عمومی مردم است؛ اما مشارکت واقعی، ابعاد گسترده‌تری دارد؛ از فعالیت‌های داوطلبانه و اجتماعی گرفته تا حضور نخبگان، تشکّل‌ها، گروه‌های مردمی و اقشار مختلف در فرآیندهای تصمیم‌سازی و حلّ مسائل کشور است که می‌تواند موتور پیشران حرکت کشور در مسیر تحقق ایران قوی‌تر را هموارتر سازد. صیانت و پاسداری از مردم‌سالاری دینی نیز نیازمند تقویت همین سرمایه عظیم اجتماعی است. اعتماد عمومی، امید آفرینی، احساس اثرگذاری، عدالت در فرصت‌ها و شنیدن مطالبات و پاسخ‌گویی مسئولان، ازجمله عواملی هستند که می‌توانند ارتباط میان مردم و نظام حکمرانی را تقویت کنند.

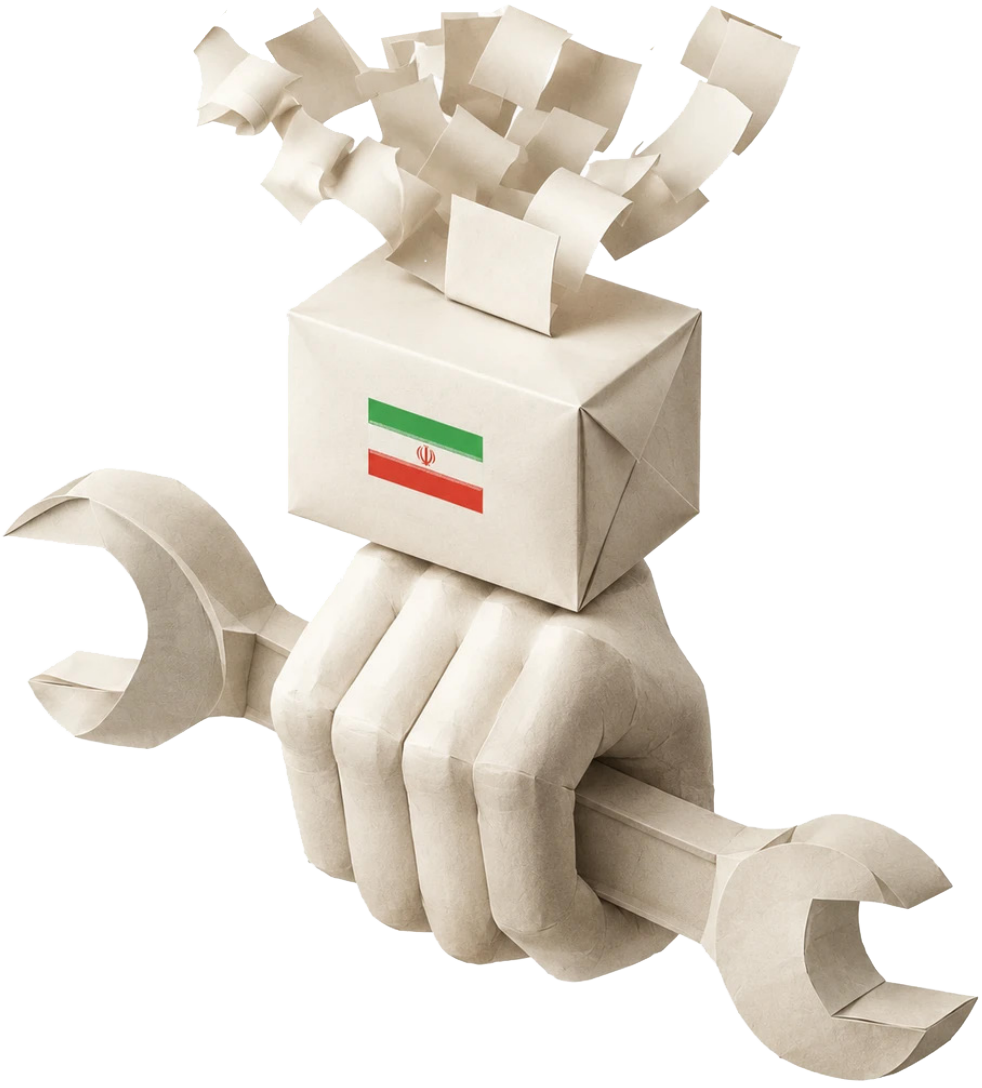
نقش مردم در شرایط بحران

در میدان جنگ‌های شناختی ارتقای تاب‌آوریِ ملی در شرایط بحران، بیش از هر زمان دیگری به سرمایه اجتماعی و نقش‌آفرینی مردم وابسته است. دشمنان انقلاب اسلامی، همواره تلاش کرده‌اند با ایجاد شکاف میان مردم و نظام، تضعیف اعتماد عمومی و

القای ناکارآمدی، پشتوانه مردمی جمهوری اسلامی را هدف قرار دهند. در برابر این طراحی، جامعه‌ای که از اعتماد، همبستگی و روحیه مسئولیت‌پذیریِ آگاهانه و مؤمنانه برخوردار باشد، در برابر فشارهای اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و حتی تهدیدهای خارجی، توان بیشتری برای حفظ ثبات و بازگشت به شرایط عادی و ناکامی دشمنان در رسیدن به اهداف شوم و پلید خود خواهد داشت. در همین راستا، حضور حماسی و مستمر مردم در بیش از دویست شب تجمّعات شبانه، در تجدید بیعت با رهبری و خون‌خواهی از امام مجاهد شهید (قدّس‌الله‌نفسه‌الزّکیّه)، مشارکت میلیونی در پویش ملیِ «جان فدای ایران» و شکل‌گیریِ یگان‌های مردمی، نظامی و امدادی، جلوه‌ای روشن از عمق بصیرت، وفاداری، آمادگی و مشارکت همه‌جانبه ملت ایران برای نقش‌آفرینی در میدان دفاع از میهن اسلامی و مقابله با دشمن آمریکایی ـ صهیونیستی است. چنین سرمایه‌ای، یکی از جلوه‌های حرکت به سوی «ایران قوی‌تر» قلمداد کرد. نقش‌آفرینی مردمی همچنین می‌تواند فاصله میان سیاست‌گذاری و واقعیت‌های اجتماعی و همچنین بین مسئولان و مردم که از اهداف جنگ شناختی دشمنان است را خنثی و بی‌اثر نماید. مردم، نخبگان و گروه‌های اجتماعی در بسیاری از حوزه‌ها، شناختی مستقیم و روزمره از مسائل دارند و مشارکت‌دادنِ آنان می‌تواند به شناساییِ دقیق‌ترِ مشکلات و طراحی راه حل‌های واقع‌بینانه‌تر و باطل‌السحرکننده نقشه محور شیطانی آمریکایی-صهیونی در جنگ نرم کمک کند. حکمرانیِ مشارکتی به معنای واگذاری مسئولیت‌های حاکمیتی نیست؛ بلکه به معنای استفاده هدفمند از ظرفیت‌های آحاد جامعه برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی است.

مؤلّفه‌های ایران قوی‌تر

ایران قوی‌تر، نیازمند «دولتی توانمند، نهادهایی کارآمد و ملتی مؤمن، امیدوار و مسئولیت‌پذیر» ساخته می‌شود. پیوند این سه مؤلّفه می‌تواند ظرفیت‌های پراکنده کشور را به قدرتی منسجم و تمدّن‌ساز تبدیل کند. از این‌رو، تقویت مشارکت مردمی، صیانت از مردم‌سالاری دینی و افزایش نقش‌آفرینیِ اجتماعی را می‌توان از مسیرهای مهم ارتقای تاب‌آوریِ ملی و ارتقای اقتدار ملی برای عبور قدرتمندانه از پیچ تاریخیِ پیشِ رو دانست؛ **مسیری که درنهایت، باور به اثرگذاریِ مشارکت عمومی در ساخت آینده کشور و تحقق «ایران قوی‌تر» را به ارمغان می‌آورد که از پایه‌های شکل‌گیریِ نظم نوین با محوریت ایران اسلامی باشد.**



قدرتی که باید بازدارنده باشد

مرضیه صادقیان
پژوهشگر دوره هشتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

قدرت را معمولاً با داشته‌ها می‌سنجیم؛ با تعداد تجهیزات، حجم منابع، اندازه اقتصاد، توان نظامی یا گستره نفوذ. اما در سیاست و روابط میان دولت‌ها، یک پرسش مهم‌تر وجود دارد: «این داشته‌ها تا چه اندازه می‌توانند رفتار طرف مقابل را تغییر دهند؟» قدرتی که نتواند در محاسبات طرف مقابل اثر بگذارد، هنوز تماماً به «قدرت ملی» تبدیل نشده است. نقطه‌ای که قدرت معنا پیدا می‌کند، جایی است که طرف مقابل پیش از تصمیم به اقدام، ناچار شود هزینه‌های آن را محاسبه کند. این همان نقطه‌ای است که قدرت به بازدارندگی تبدیل می‌شود.

غایت بازدارندگی

بازدارندگی الزاماً به معنای جنگیدن نیست؛ اتفاقاً غایت آن جلوگیری از جنگ است. کشوری که بتواند به رقیب خود بفهماند تعرض به منافعش هزینه‌ای واقعی و قابل تحمّل‌نبودن خواهد داشت، پیش از آنکه وارد میدان درگیری شود، بخشی از امنیت خود را تأمین کرده است. از این منظر، مسئله ایران صرفاً «داشتن قدرت» نیست؛ مسئله، ساختن قدرتی است که بتواند بازدارنده باشد.

بازدارندگی ملی

این تمایز مهمی است. ممکن است کشوری منابع فراوان، موقعیت جغرافیایی ممتاز، نیروی انسانی توانمند و حتی توان نظامی قابل توجه داشته باشد؛ اما اگر دشمن بتواند بدون پرداخت هزینه‌ای متناسب، آسیب جدی به آن وارد کند، بخشی از این ظرفیت‌ها در عمل به قدرت بازدارنده تبدیل نشده‌اند. در مقابل، هر ظرفیتی که بتواند محاسبه طرف مقابل را تغییر دهد، یک جزء از بازدارندگی ملی است. توان دفاعی، روشن‌ترین نمونه آن است. قدرت نظامی باید به‌گونه‌ای باشد که احتمال موفقیت یک حمله را کاهش دهد و هزینه آن را افزایش دهد. اما بازدارندگی را نمی‌توان فقط در میدان نظامی جست‌وجو کرد.

اقتصاد نیز می‌تواند ابزار بازدارندگی باشد

اقتصادی که در برابر فشار خارجی تاب‌آوری بیشتری دارد، امکان بیشتری برای حفظ تصمیم‌های مستقل کشور فراهم می‌کند. اقتصادی که به منابع درآمدی محدود یا شرکای معدود وابسته نباشد، قدرت مانور بیشتری دارد. تولید داخلی، امنیت انرژی، تنوع مسیرهای تجارت، فناوری و زیرساخت‌های حیاتی، همگی درنهایت می‌توانند بخشی از ظرفیت بازدارندگی کشور باشند.

قدرت موقعیتِ جغرافیاییِ ایران

حتی جغرافیا نیز تنها زمانی به قدرت تبدیل می‌شود که بتوان آن را به اهرم اقتصادی و سیاسی تبدیل کرد. ایران از موقعیت جغرافیایی کم‌نظیری برخوردار است. قرارگرفتن در مسیرهای مهم انرژی و تجارت جهانی، همسایگی با شمار قابل توجهی از کشورها و دسترسی به آب‌های آزاد، ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند به مزیت‌های راهبردی تبدیل شوند. اما «داشتن موقعیت» با «توان استفاده از موقعیت» یکی نیست. برای نمونه، تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان است و در نیمه نخست سال ۲۰۲۵، روزانه حدود ۲۰.۹ میلیون بشکه نفت از آن عبور کرده است؛ رقمی معادل حدود یک‌پنجمِ مصرف جهانی مایعات نفتی. این ظرفیت جغرافیایی زمانی به قدرت ملی تبدیل می‌شود که در کنار سایر مؤلفه‌های قدرت کشور، بخشی از محاسبات راهبردی دیگران را شکل دهد. اما یک نکته اساسی وجود

دارد: «هیچ اهرمی نباید تنها اهرم کشور باشد.»

قدرت پایدار

قدرت پایدار، قدرتی است که در چندین لایه توزیع شده باشد. اگر تمام توان یک کشور در یک حوزه متمرکز شود، طرف مقابل می‌تواند همان حوزه را هدف قرار دهد. اما هرچه قدرت ملی متنوع‌تر و درهم‌تنیده‌تر باشد، امکان خنثی کردن آن دشوارتر خواهد شد. ایران قوی‌تر، بنابراین، فقط ایرانی با قدرت دفاعی بیشتر نیست؛ ایرانی است که در اقتصاد، علم و فناوری، انرژی، زیرساخت، دیپلماسی، امنیت، فرهنگ و سرمایه اجتماعی نیز اهرم‌های قدرت داشته باشد. این همان چیزی است که می‌توان از آن با عنوان «بازدارندگی چندلایه» یاد کرد.

بازدارندگیِ چندلایه

در چنین الگویی، قدرت نظامی هزینه تعرض مستقیم را افزایش می‌دهد؛ قدرت اقتصادی هزینه تحریم و فشار اقتصادی را بالا می‌برد؛ توان علمی و فناوری وابستگی‌های راهبردی را کاهش می‌دهد؛ دیپلماسی، دامنه شرکای کشور را گسترش می‌دهد؛ موقعیت جغرافیایی می‌تواند به مزیت اقتصادی و سیاسی تبدیل شود؛ و سرمایه اجتماعی، ظرفیت کشور برای عبور از بحران و فشار را افزایش می‌دهد. درواقع، بازدارندگی از جایی آغاز می‌شود که طرف مقابل نتواند با یک محاسبه ساده، نقطه ضعف کشور را پیدا کند. این نگاه، نسبت میان قدرت و دیپلماسی را نیز روشن‌تر می‌کند.

دو بازوی دیپلماسی و بازدارندگی

دیپلماسی و بازدارندگی دو مسیر متعارض نیستند. دیپلماسی زمانی می‌تواند منافع ملی را بهتر تأمین کند که پشتوانه‌ای از قدرت و گزینه‌های جایگزین وجود داشته باشد. کشوری که در مذاکره هیچ اهرمی در اختیار ندارد، دامنه انتخاب‌های محدودی خواهد داشت؛ اما کشوری که مجموعه‌ای از ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و جغرافیایی را در اختیار دارد، با دست بازتری مذاکره می‌کند. به همین دلیل، دیپلماسیِ قدرتمند الزاماً دیپلماسیِ تهاجمی نیست؛ دیپلماسیِ کشوری است که گزینه دارد.

کارکرد بازدارندگی

قدرت واقعی نیز لزوماً با نمایش مداوم قدرت همراه نیست. یکی از مهم‌ترین کارکردهای بازدارندگی این است که قدرت، پیش از استفاده، اثر خود را بر رفتار طرف مقابل بگذارد. اگر دشمن بداند که تعرض به منافع یک کشور، واکنشی پرهزینه و چندلایه به دنبال خواهد داشت، اساساً ممکن است از تعرض صرف‌نظر کند. بنابراین، بازدارندگی موفق، بازدارندگی‌ای است که قدرت را از میدان درگیری به میدان محاسبه منتقل کند.

ساخت قدرت بازدارندگی

اما ساختن چنین قدرتی یک پروژه کوتاه‌مدت نیست. بازدارندگی در روز بحران ساخته نمی‌شود. در روز بحران فقط می‌توان از ظرفیت‌هایی استفاده کرد که سال‌ها پیش ایجاد شده‌اند. کارخانه‌ای که امروز ساخته می‌شود، دانشمندی که امروز حفظ می‌شود، زیرساختی که امروز توسعه می‌یابد، مسیر تجاری‌ای که امروز متنوع می‌شود، فناوری‌ای که امروز بومی می‌شود، و اعتمادی که امروز میان جامعه و حاکمیت شکل می‌گیرد، ممکن است سال‌ها بعد بخشی از قدرت بازدارنده کشور را تشکیل دهد. از همین رو، ایران قوی‌تر بیش از آنکه یک شعار باشد، یک پروژه انباشتی است. پروژه‌ای برای تبدیل ظرفیت به توان، توان به اهرم و اهرم به بازدارندگی.

ایران قوی‌تر، کشوری نیست که هیچ‌گاه تهدید نشود؛ کشوری است که تهدید کردنش برای دیگران پرهزینه باشد. ایران قوی‌تر، کشوری نیست که برای هر مسئله‌ای به دنبال تقابل باشد؛ کشوری است که آن‌قدر ظرفیت و گزینه در اختیار داشته باشد که بتواند میان تقابل، مذاکره، همکاری و سایر ابزارهای سیاست خارجی، بر اساس منافع ملی انتخاب کند. و ایران قوی‌تر، کشوری نیست که فقط قدرت ضربه زدن داشته باشد؛ کشوری است که قدرت ضربه خوردن و ایستادن، قدرت پاسخ دادن و مهم‌تر از همه، قدرت واداشتن دیگری به محاسبه را داشته باشد. درنهایت، شاید مهم‌ترین معنای «قدرت» همین باشد: «قدرت، وقتی کامل می‌شود که به بازدارندگی تبدیل شود؛ و بازدارندگی، وقتی پایدار می‌شود که از دل یک ایران واقعاً قوی‌تر بیرون آمده باشد.»

ایران هرچه قوی‌تر؛ امنیت ملی در میدان جنگ شناختی

ملیحه سادات ضیائی
پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

قدرت یک کشور فقط در شمار موشک‌ها، وسعت اقتصاد، توان نظامی یا ظرفیت‌های دیپلماتیک آن خلاصه نمی‌شود. در جهان امروز، یکی از ارکان اساسی قدرت ملی، توانایی یک ملت در حفظ انسجام، تشخیص درست واقعیت، صیانت از اراده عمومی و مقاومت در برابر عملیات روانی و شناختی است. از این منظر، تأکید رهبر بزرگوار انقلاب، حضرت آیت‌الله سیّدمجتبی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی)، بر حرکت به سوی «ایران هرچه قوی‌تر» را باید فراتر از یک شعار، در چارچوب مسئله‌ای بنیادین به نام قدرت ملی و امنیت ملی فهم کرد. در پیام اخیر ایشان نیز «روایت و برجسته‌سازی قدرت و قوت ایران» از الزامات حرکت به سوی ایران هرچه قوی‌تر دانسته شده و بر حفظ انسجام اجتماعی تأکید شده است.

ایران قوی؛ کشوری مقاوم در برابر جنگ ادراکی

ایران قوی، تنها ایرانی برخوردار از قدرت دفاعی، اقتصادی، علمی و فناورانه نیست؛ بلکه کشوری است که در برابر تهدیدهایی که ذهن، اراده، اعتماد عمومی و دستگاه محاسباتی جامعه و مسئولان را هدف می‌گیرند نیز از قدرت و تاب‌آوری برخوردار باشد. دشمن در جنگ‌های جدید، الزاماً از نقطه‌ای آغاز نمی‌کند که تانک و هواپیما وارد میدان شوند؛ گاه تلاش می‌کند پیش از آن، ادراک جامعه از واقعیت را تغییر دهد؛ امید را به یأس، اعتماد را به بدگمانی و اختلافات طبیعی را به شکاف‌های اجتماعی و امنیتی تبدیل کند. اینجاست که مفهوم «جنگ ترکیبی» اهمیت می‌یابد.

جنگ ترکیبی؛ میدان‌های به‌هم‌پیوسته تهدید

جنگ ترکیبی، به‌کارگیریِ هم‌زمان یا هماهنگِ مجموعه‌ای از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، اطلاعاتی، سایبری، اجتماعی و امنیتی برای اثرگذاری بر یک کشور است. ویژگی مهم این نوع نبرد آن است که این میدان‌ها از یکدیگر جدا نیستند، بلکه می‌توانند آثار یکدیگر را تقویت کنند. در چنین شرایطی، میدان نبرد فقط مرزهای جغرافیایی نیست؛ ادراک، افکار عمومی و فرآیند تصمیم‌گیری نیز به میدان منازعه تبدیل می‌شود.

از جنگ ترکیبی تا جنگ شناختی

رهبر شهید انقلاب، در ۱۱ آبان ۱۴۰۱، با اشاره به حوادث آن سال، از «جنگ ترکیبی» دشمن سخن گفتند و به ورود ظرفیت‌های اطلاعاتی، رسانه‌ای و فضای مجازی به این میدان اشاره کردند. اهمیت این سخن در آن است که در جنگ ترکیبی، یک خبر جعلی، شایعه، تصویرِ تقطیع‌شده یا روایتِ ناقص می‌تواند در کنار فشار اقتصادی، عملیات رسانه‌ای و اقدامات سیاسی قرار گیرد و درمجموع، بر ادراک و رفتار جامعه اثر بگذارد. از همین‌جا باید به جنگ شناختی توجه کرد؛ جنگی که در آن، هدف تنها تغییر یک واقعیت خارجی نیست، بلکه تلاش می‌شود نحوه ادراک، تحلیل، قضاوت و تصمیم‌گیریِ انسان درباره آن واقعیت تغییر کند. اگر جامعه‌ای به این باور برسد که هیچ آینده‌ای پیشِ روی کشور نیست، هیچ پیشرفتی ممکن نیست و هیچ راهی جز بن‌بست وجود ندارد، حتی اگر این گزاره‌ها با واقعیت فاصله داشته باشند، آثار واقعیِ آنها می‌تواند به حوزه امنیت ملی سرایت کند. بنابراین، حفظ قدرت شناختی جامعه، بخشی از حفظ قدرت ملی است.

انسجام ملی؛ سپر اجتماعی در برابر تهدید

از این منظر، امنیت ملی با سرمایه اجتماعی و انسجام ملی پیوندی مستقیم دارد. امام خمینی(ره) بارها نسبت به خطر اختلاف و تفرقه هشدار دادند و وحدت را از عوامل اساسی حفظ کشور دانستند. ایشان در جمع مسئولان و مردم، بر این حقیقت تأکید کردند که «اگر همه با هم باشند، هیچ قدرتی نمی‌تواند به این مملکت صدمه بزند» و در بیانات متعدّد، وحدت کلمه را عامل پیروزی و تداوم حرکت

ملت معرفی کردند. این نگاه در شرایط امروز اهمیت مضاعف پیدا می‌کند؛ زیرا در جنگ شناختی، جامعه متفرّق و بی‌اعتماد، در برابر عملیات ادراکی آسیب‌پذیرتر است. البته حفظ انسجام ملی به معنای حذف اختلاف نظر، نقد یا مطالبه‌گری نیست؛ بلکه به معنای جلوگیری از تبدیل اختلافات طبیعی و سیاسی به شکاف‌هایی است که منافع و امنیت ملی را تضعیف می‌کنند.

جهاد تبیین؛ دفاع از حقیقت در میدان روایت

در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، شناخت نقشه دشمن و مقابله با تحریف واقعیت نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. تأکید ایشان بر «جهاد تبیین» در همین چارچوب قابل فهم است: هنگامی که روایت‌های تحریف‌شده می‌کوشند ادراک جامعه را تحت تأثیر قرار دهند، پاسخ مؤثر تنها تکذیب چند خبر نیست؛ بلکه باید واقعیت را دقیق، مستند، به‌هنگام، شفاف و قابل فهم برای مردم تبیین کرد. ایشان جهاد تبیین را «فریضه‌ای قطعی» و «فوری» دانستند.

تبیین صادقانه؛ نه انکار ضعف ها

اما مقابله با جنگ شناختی نباید با انکار ضعف‌ها یا نادیده‌گرفتنِ مشکلاتِ واقعی اشتباه گرفته شود. اتفاقاً تبیین مؤثر از صداقت آغاز می‌شود. جامعه‌ای که مشکلات خود را می‌بیند، اما درباره علل، ظرفیت‌ها، پیشرفت‌ها و راه‌حل‌های آن اطلاعات دقیق دریافت نمی‌کند، ممکن است روایت‌های ناقص و جهت‌دار را جایگزین تحلیل واقع‌بینانه کند. از این رو، راهبرد درست نه «پنهان کردن ضعف‌ها»، بلکه شناخت و اصلاح ضعف‌ها و هم‌زمان روایت دقیق قوت‌ها و ظرفیت‌های واقعی کشور است. پیام اخیر رهبر انقلاب نیز بر همین تفکیک تأکید دارد: ضعف و کمبود باید حل شود و قدرت و قوت کشور باید درست روایت شود.

مسئولیت اجتماعی؛ از رسانه تا افکار عمومی

در این میان، مسئولیت رسانه‌ها، نخبگان، دانشگاهیان، مسئولان و فعالان اجتماعی سنگین‌تر است. رسانه‌ای که بدون راستی‌آزمایی خبر منتشر می‌کند، مسئولی که ابهام‌های افکار عمومی را بی‌پاسخ می‌گذارد و فعال اجتماعی‌ای که هیجان‌آفرینی را جایگزین تبیین می‌کند، می‌تواند - حتی ناخواسته - بر آسیب‌پذیری شناختی جامعه بیفزاید. در مقابل، شفافیت، پاسخ‌گویی، سواد رسانه‌ای، گفت‌وگوی اجتماعی، نقد منصفانه و روایت مستند واقعیت‌های کشور، بخشی از ظرفیت دفاع ملی در این میدان است.

خطای محاسباتی؛ هدف پنهان جنگ شناختی

تأکید رهبر انقلاب بر حفظ تاب‌آوریِ جامعه و جلوگیری از ایجاد خطا در محاسبات مسئولان، اهمیت این مسئله را دوچندان می‌کند. در جنگ شناختی، دشمن تنها به دنبال تغییر افکار عمومی نیست؛ ممکن است بکوشد تصمیم‌گیر را نیز نسبت به واقعیت میدان دچار خطا کند. بنابراین، مقابله با این تهدید نیازمند تصمیم‌گیری مبتنی بر اطلاعات معتبر، شناخت دقیق دشمن، پرهیز از هیجان‌زدگی و حفظ قدرت تحلیل است.

ایران قوی؛ پیوند قدرت سخت و قدرت اجتماعی

در چنین شرایطی، «ایران هرچه قوی‌تر» فقط به معنای افزایش قدرت سخت نیست. ایران قوی، کشوری است که مرزهای خود را حفظ می‌کند، اقتصاد و زیرساخت‌هایش را تقویت می‌کند، در علم و فناوری پیشرفت می‌کند و هم‌زمان از ذهن، اراده و سرمایه اجتماعی ملت خود نیز صیانت می‌کند.

امنیت ملی؛ مسئولیتی فراتر از نهادهای امنیتی

امنیت ملی در عصر جنگ ترکیبی، فقط در پادگان‌ها و اتاق‌های امنیتی تأمین نمی‌شود؛ بخشی از آن در مدرسه، دانشگاه، خانواده، رسانه، فضای مجازی و حتی در کیفیت گفت‌وگوی روزمره مردم ساخته می‌شود. از این منظر، ساختن ایرانِ هرچه قوی‌تر یک پروژه صرفاً حکومتی نیست؛ مسئولیتی ملی است که به آگاهی، مسئولیت‌پذیری، انسجام و مشارکت همه ایرانیان نیاز دارد.

دفاع از حقیقت؛ نقطه اتصال ایران قوی و امنیت ملی

ایران قوی، کشوری نیست که در آن هیچ مسئله‌ای وجود نداشته باشد؛ کشوری است که مسائل خود را می‌شناسد، ضعف‌هایش را اصلاح می‌کند، قوت‌هایش را به میدان می‌آورد و اجازه نمی‌دهد دشمن، واقعیت‌های آن را به جای خودِ واقعیت برای مردم روایت کند. شاید یکی از مهم‌ترین میدان‌های ساختن ایران هرچه قوی‌تر، همین‌جا باشد: دفاع از حقیقت، حفظ قدرت تشخیص و صیانت از اراده ملی.

معماری «تعلیم و تربیت فرا راهبردی» در گذار به ایرانِ هرچه قوی‌تر

شهاب الدین عالمی

پژوهشگر دوره چهارم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

قدرت، این هیولای چندسرِ تاریخ، همواره در پیِ آن بوده است تا ریشه‌هایش را در خاک سختِ آهن و آتش بدواند؛ اما حقیقت قدرت، آن‌گونه که در آینه‌ی زلال وحی و خرد پدیدار می‌شود، ریشه در باغ نرم اندیشه و تربیت دارد. تمدّن‌ها بر شانه‌های لشکرهای انبوه و انباشت صرف ثروت بنا نشدند، بلکه در کلاس‌های درس و در حریم امن خانواده‌ها، آجر به آجر روی هم نهاده شدند. اکنون که در برهه‌ای حساس از تاریخ ایستاده‌ایم و گذار از «ایران قوی» به «ایران هرچه قوی‌تر» را تجربه می‌کنیم، باید پرسید: آیا می‌توان با همان نقشه‌های آموزشی و بوروکراسی تربیتی گذشته، بنای بلند تمدّن نوین اسلامی را برافراشت؟ پاسخ، در بازخوانیِ عمیقِ گفتمان راهبردیِ رهبران انقلاب نهفته است؛ گفتمانی که «تعلیم و تربیت» را از حاشیه‌ی سیاست‌گذاری‌ها، به متن فرا راهبردیِ حکمرانی ارتقا داده است.

از پیوستِ آموزشی تا تعلیم و تربیتِ فرا راهبردی

در منظومه‌ی فکری امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیّدعلی خامنه‌ای (قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، «ایران قوی» یک دالّ مرکزی است که شبکه‌ای از معانی همچون اقتدار درون‌زا، «روحیه ملی»، «علم و اخلاق» و از همه مهم‌تر «حضور مردم در صحنه» آن را احاطه کرده‌اند. در عصر جدیدِ رهبریِ آیت‌الله سیّد مجتبی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی) در پیام راهبردی خود به مناسبت هفته دولت، با تعبیری بدیع و ژرف، پارادایم حکمرانی را بازتعریف کردند: «توجه فرا راهبردی به مسئله‌ی فرهنگ، تعلیم و تربیت». این تعبیر، یک انقلاب مفهومی در این عرصه است. «فرا راهبرد» به معنای آن است که تعلیم و تربیت، دیگر یک وزارتخانه، یک بودجه‌ی جداگانه یا حتی یک پیوست برای سایر سیاست‌های اقتصادی و امنیتی نیست؛ بلکه به تعبیری، عینکی است که تمام راهبردهای کلان کشور باید از فیلتر آن عبور کنند. تا زمانی که نظام آموزشیِ ما در دامِ عادت‌های مرسوم و روال‌های معمولِ بوروکراتیک گرفتار است، نمی‌تواند پیشران جهش تولید و اقتصاد مقاومتی باشد. رهبر معظّم انقلاب اسلامی با تأکید بر ترک روال معمول و عادت‌های مرسوم، دستور شکستن قفس‌های تنگ آموزشِ صرفاً آموزش‌محور را صادر کرده‌اند تا فضا برای جهش نوآورانه‌ی نخبگان جوان در عرصه‌های کشاورزی، صنعت و فرهنگ گشوده شود.

مهندسی روایت قدرت و صیانت از انسجام اجتماعی

یکی از ظریف‌ترین ابعاد این معماری تربیتی، تغییر رویکرد از مدیریت نقص‌محور به مدیریت توانمندمحور است. در شرایط جنگ ترکیبی، برجسته‌سازی صادقانه اما نابجای ضعف‌ها و کمبودها در تریبون‌های عمومی، نه‌تنها گره‌ای از کار باز نمی‌کند، بلکه خوراک رسانه‌ای برای دشمن فراهم ساخته و سرمایه‌ی اجتماعی را فرسایش می‌دهد. امام شهید انقلاب اسلامی همواره بر «حضور مردم در صحنه» به‌عنوان هسته‌ی سخت قدرت نرم تأکید داشته‌اند و نایب بر حقّ ایشان نیز با استناد به آموزه‌ی وحیانیِ «وَ امّا بنعمَة ربّکَ فَحَدِّث»، نظام آموزشی را به مهندسیِ روایت قدرت فراخوانده‌اند. مدارس و دانشگاه‌ها باید کانون تبیین پیشرفت‌ها، توانمندی‌های بومی و امیدآفرینی باشند. این روایت قدرت، پیش‌شرط حفظ انسجام اجتماعی است. در گفتمان ایران هرچه قوی‌تر، انسجام اجتماعی، یک خطّ قرمز راهبردی است. محیط‌های

آموزشی به‌عنوان اصلی‌ترین کانون‌های جامعه‌پذیری، باید پناهگاه همدلی و وفاق باشند. رهبر جدید انقلاب، قاطعانه اعلام کرده‌اند که ارتکاب هر آنچه به ضرر انسجام اجتماعی باشد، ممنوع است. مدیران و کنشگران عرصه‌ی تعلیم و تربیت باید با سواد رسانه‌ای و بصیرت‌افزایی، دوگانه‌سازی‌های موهوم (نظیر تقابل‌های کاذب میان کارآمدی و مردم‌سالاری، یا سازش و مقاومت) را در ذهن نسل جدید خنثی کنند. هر اقدام آموزشی که فاقد پیوست انسجام اجتماعی باشد، حتی اگر در ظاهر جذّاب به نظر رسد، در باطن به پیکره‌ی واحد ملت آسیب می‌رساند.

بازتعریف معماران تربیتی

تحقق این معماری فرا راهبردی، نیازمند بازتعریف نقش عوامل انسانی در نظام حکمرانی تربیتی است. در نگاه راهبردی رهبر عزیز انقلاب، معلمان، اساتید دانشگاه و همچنین بانوان خانه‌دار، کارمندان صرف یک سیستم نیستند؛ بلکه «ظریف‌ترین اجزاء نقش و نگار فرهنگ آینده» و معماران اصلی سرمایه‌ی انسانی کشورند. توجه فرا راهبردی به فرهنگ و تربیت، ایجاب می‌کند که نگاه به زنان از یک رویکردِ صرفاً اشتغال‌محورِ کمی، به یک نگاه تربیت‌محور و تمدّن‌ساز ارتقا یابد. بانوان در کانون خانواده و عرصه‌های اجتماعی، ضامن انتقال گفتمان انقلاب و تربیت نسلِ خودباورِ گام دوم هستند. تقویت کرامت، جایگاه و انگیزه‌ی این قشر، درواقع سرمایه‌گذاریِ مستقیم بر روی «نرم‌افزار تمدّن نوین اسلامی» است.

به سوی حکمرانیِ تربیتی

«ایرانِ هرچه قوی‌تر» یک پروژه‌ی صرفاً اقتصادی یا نظامی نیست؛ بلکه یک «پروژه‌ی عظیم تربیتی» است. تا زمانی که تعلیم و تربیت در حاشیه‌ی سیاست‌گذاری‌های کلان قرار دارد و نظام انتصابات و برنامه‌ریزی آموزشی کشور اسیر عادت‌های مرسوم و نگاه‌های کوتاه‌مدت است، رسیدن به قلّه‌های تمدّنی ممکن نخواهد بود. پیشنهاد راهبردی به نهادهای بالادستی و شورای عالی انقلاب فرهنگی، بازنگری در اسناد تحول با رویکرد «فرا راهبردی» و الزام تمامی دستگاه‌های اجرایی به تدوینِ «پیوست تربیتی و انسجام‌بخش» برای طرح‌های کلان ملی است. در عصر جدید، اقتدار ملی در گرو دولت و نظام آموزشی‌ای است که با تکیه بر تولید داخلی، نوآوری نخبگان و روایت افتخارآفرینِ ملت ایران، مسیر پرشتاب به سوی قلّه‌های پیشرفت را هموار سازد.



ایران قوی‌تر؛ از قدرت ملی تا افق تمدّنی فردا

محمود عرب اسماعیلی
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

تأکید مکرّر مقام معظّم رهبری حضرت آیت‌الله سیّد مجتبی خامنه‌ای بر مفهوم راهبردیِ «**ایران قوی‌تر**» را نمی‌توان صرفاً یک شعار سیاسی یا راهبردی مقطعی دانست؛ بلکه این تعبیر، در ژرف‌ترین معنا، ناظر به یک مسئله تاریخی و تمدنی است: **ایران اسلامی چگونه می‌تواند با اتکا به سرمایه‌های تاریخی، انسانی، فرهنگی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود، جایگاهی شایسته را در جهان آینده به دست آورد؟** تأکید هم‌زمان بر ایران‌دوستی، استقلال هرچه بیشتر ایران و وحدت و انسجام ملی نشان می‌دهد که در این نگاه، قدرت ایران پیش از آنکه محصول عوامل بیرونی باشد، از توان درونیِ ملت سرچشمه می‌گیرد.

جایگاه تاریخی و فرهنگیِ ایران و انقلاب اسلامی

ایران در طول تاریخ صرفاً یک واحد جغرافیایی نبوده است. این سرزمین در چهارراه تمدن‌های بزرگ آسیا قرار داشته و از دیرباز حلقه اتصال شرق و غرب بوده است. از راه‌های شاهی روزگار هخامنشی تا شبکه راه‌های ابریشم، جغرافیای ایران بستر مبادله کالا، دانش، فرهنگ و اندیشه بوده است. از این منظر، ایران واجد یک عمق تاریخی و فرهنگی است که می‌تواند سرمایه‌ای برای ساخت آینده باشد. در این میان، انقلاب اسلامی ایران را می‌توان یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر ایران در مسیر تبدیل ظرفیت‌های بالقوه ملی به توانمندی‌های بالفعل دانست. انقلاب اسلامی صرفاً تغییر یک ساختار سیاسی نبود؛ بلکه در سطحی عمیق‌تر، تلاشی برای بازگرداندن خودباوری، استقلال‌خواهی و احساس توانستن به جامعه ایرانی و بازتعریف نسبت مردم با سرنوشت کشور خویش بود. یکی از دستاوردهای مهم این تحول، تقویت این باور بود که ملت ایران می‌تواند با اتکا به استعدادهای انسانی، سرمایه‌های فرهنگی و ظرفیت‌های بومی خود، مسیر پیشرفت را مستقل از اراده قدرت‌های خارجی دنبال کند.

گفتمان جدید پیشرفت

انقلاب اسلامی با تأکید بر استقلال، عزت ملی و اتکای به توان داخلی، گفتمان جدیدی از پیشرفت را در برابر منطق وابستگی قرار داد. بر همین اساس، پیشرفت در این نگاه تنها به افزایش شاخص‌های مادی محدود نمی‌شود، بلکه استقلال، توان علمی، قدرت دفاعی، مشارکت اجتماعی، خودکفایی و حفظ هویت فرهنگی را نیز دربرمی‌گیرد. البته این مسیر، نه یک مسیر بی‌نقص و بدون کاستی، بلکه فرایندی تاریخی و همچنان در حال تکامل است. یکی از مهم‌ترین آثار این تحول، گسترش میدان مشارکت و فعال‌شدن بخش‌های وسیع‌تری از جامعه در عرصه‌های علمی، اجتماعی و سازندگی بوده است. به همین دلیل، سرمایه انسانی و خودباوری علمی امروز را باید یکی از مهم‌ترین حلقه‌های اتصال انقلاب اسلامی با مفهوم «ایران قوی‌تر» دانست.

جایگاه قدرت اقتصادی

در این منظومه، قدرت اقتصادی جایگاهی بنیادین دارد. منابع عظیم نفت و گاز، بازار داخلی گسترده، منابع طبیعی متنوع و سرمایه انسانی تحصیل‌کرده، ظرفیت قابل‌توجهی برای ساختن اقتصادی قدرتمند ایجاد کرده‌اند. با این حال، تجربه دهه‌های اخیر نشان داده است که ثروت طبیعی بدون بهره‌وری، سرمایه‌گذاری، فناوری و اصلاح ساختارهای اقتصادی، الزاما به قدرت پایدار تبدیل نمی‌شود. در کنار اقتصاد، **علم و فناوری باید به موتور محرّک قدرت ملی تبدیل**

شود. سرمایه‌گذاری در دانش‌های پیشرفته، فناوری‌های نو، هوش مصنوعی و صنایع پیشرفته، صرفاً یک انتخاب اقتصادی نیست؛ بلکه بخشی از الزامات استقلال و اقتدار ملی در جهان آینده است.

ارکان قدرت پایدار

اما هیچ کشوری صرفاً با اقتصاد و فناوری قدرتمند نمی‌شود. **سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی، انسجام ملی و احساس تعلّق مشترک** نیز از ارکان قدرت پایدارند. وحدت ملی در این معنا به معنای یکسان‌بودن همه دیدگاه‌ها نیست؛ بلکه به معنای برخورداری از یک هدف مشترک ملی و توان همکاری برای تحقق آن است. هر پروژه بزرگ تاریخی، بدون سرمایه اجتماعی و امید به آینده، با دشواری جدی روبه‌رو خواهد شد. در چنین چارچوبی، قدرت دفاعی و بازدارندگی نیز جایگاهی اساسی دارد، اما مقصد نهایی نیست. قدرت پایدار هنگامی شکل می‌گیرد که توان دفاعی، اقتصادی، علمی، فناورانه، فرهنگی و اجتماعی در یک منظومه هماهنگ عمل کنند.

عوامل اثرگذار در معادلات آینده

از سوی دیگر، جهان در حال عبور از یک دوره مهم تاریخی و شکل‌گیری نظم پیچیده‌تر و چندقطبی است. در چنین محیطی، کشورهایی نقش‌آفرین خواهند بود که علاوه بر قدرت داخلی، از گفتمان مستقل، اراده سیاسی، ظرفیت شبکه‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی و توان ارائه ایده و الگو برخوردار باشند. جایگاه ژئوپلیتیکی ایران و پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن، در صورت همراه‌شدن با قدرت اقتصادی و علمی و دیپلماسی فعال، می‌تواند زمینه‌ساز افزایش وزن و اثرگذاری ایران در معادلات آینده باشد. از این منظر، افق نهایی «ایران قوی‌تر» صرفاً افزایش قدرت ملی نیست؛ بلکه حرکت از حفظ آینده به ساختن آینده است.

عناصر تحقّق افق تمدّنی فردا

تمدن‌سازی در جهان امروز الزاماً به معنای توسعه سرزمینی نیست؛ بلکه بیش از هر چیز به معنای توان تولید علم، فناوری، فرهنگ، اندیشه و الگوهای پیشرفت و اثرگذاری بر آینده بشریت است. ایران زمانی از یک قدرت منطقه‌ایِ صرف به یک قدرت تمدنی نزدیک می‌شود که از مصرف‌کننده تحولات آینده به یکی از سازندگان آن تبدیل شود. تحقق این چشم‌انداز، نیازمند پیوند سه عنصر است: امید واقع‌بینانه، تدبیر نخبگانی و اراده جمعی. رفع موانع ساختاری، ارتقای کیفیت حکمرانی، بهادادن به نسل جوان و نخبگان، تقویت تولید و نوآوری و افزایش کیفیت زندگی مردم، لازمه تبدیل این چشم‌انداز به واقعیت است. ایران قوی‌تر، نه یک هدف سیاسیِ کوتاه‌مدت، بلکه پروژه‌ای تاریخی برای ساختن ایرانی امن، مستقل، ثروتمند، دانش‌بنیان، نوآور، منسجم و اثرگذار در جهان آینده است.



مبانی شکل‌گیریِ اقتصادِ توانمند در بیانات امام مجاهد شهید (قدس الله نفسه الزکیه)

نرگس غفاری قادی
پژوهشگر دوره یازدهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

معنای حکمرانی ارزی

حکمرانی ارزی، صرفاً به معنای مدیریت نرخ ارز یا تنظیم بازار مبادلات خارجی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از سیاست‌ها و تدابیر هماهنگ برای حفظ ارزش پول ملی، تأمین ثبات اقتصادی، هدایت منابع به سمت تولید و کاهش آسیب‌پذیری کشور در برابر فشارهای خارجی است. بررسی بیانات امام مجاهد شهید نشان می‌دهد که مسئله ارز در منظومه اقتصادی ایشان، در پیوندی عمیق با تولید، سرمایه‌گذاری، صادرات، نقدینگی، مبارزه با فساد و استقلال اقتصادی معنا پیدا می‌کند.

اعتبار واقعیِ ارزش پول ملی

در دیدار با مسئولان نظام در ۱۸ اسفند ۱۴۰۳، اصلاح نظام ارزی کشور و تقویت پول ملی از موضوعات مهم اقتصادی دانسته شد. بر اساس این نگاه، کاهش ارزش پول ملی نمی‌تواند راهکاری پایدار برای مهار تورم تلقی شود؛ زیرا افزایش نرخ ارز، قدرت خرید مردم، به‌ویژه اقشار ضعیف را کاهش می‌دهد و زمینه بی‌ثباتی بیشتر اقتصادی را فراهم می‌سازد. ارزش پول ملی زمانی از اعتبار واقعی برخوردار است که بتواند در زندگی مردم، قدرت خرید، ثبات و امکان برنامه‌ریزی ایجاد کند. ازاین‌رو، سیاست ارزی باید نه‌فقط بر شاخص‌های پولی، بلکه بر آثار اجتماعی و معیشتی نیز استوار باشد.

راهکارهای ثبات بازار و منابع ارزی کشور

از منظر حکمرانی اقتصادی، ثبات بازار ارز از مسیر افزایش عرضه واقعی و تقویت بنیان‌های تولیدی کشور حاصل می‌شود. در بیانات اول فروردین ۱۴۰۳، جهش تولید، عاملی برای رونق صادرات و افزایش درآمدهای ارزی معرفی شده است. تولید صادرات‌محور، برخلاف فعالیت‌های سوداگرانه، ارزش افزوده ایجاد می‌کند، اشتغال می‌آفریند و توان کشور را برای مقابله با تحریم‌ها و فشارهای خارجی افزایش می‌دهد. همچنین در بیانات ۱۰ بهمن ۱۴۰۲، استفاده از ظرفیت معادن، نفت و گاز، شرکت‌های دانش‌بنیان و بازار کشورهای همسایه، از راهکارهای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و تقویت منابع ارزی کشور دانسته شده است. در این چارچوب، ارز نباید به بستری برای سوداگری و انتقال نقدینگی به فعالیت‌های غیرمولّد تبدیل شود. در بیانات نوروزی اول فروردین ۱۴۰۴ و در تبیین شعار سال، یعنی (سرمایه‌گذاری برای تولید)، خرید سکه، زمین، مسکن و ارز، هنگامی که با هدف سوداگرانه انجام شود، فعالیتی غیرمولّد معرفی شده است؛ زیرا نقدینگی را از مسیر تولید خارج کرده و به بی‌ثباتیِ اقتصادی دامن می‌زند. راهکار اساسی، هدایت سرمایه‌های مردم به سمت فعالیت‌های مولّد؛ از سرمایه‌های کوچک، مانند ایجاد یک مرغداری تا سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در کارخانه‌ها و طرح‌های صنعتی است.

وظیفه دولت؛ ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری

هدایت سرمایه‌ها به تولید، بدون ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری امکان‌پذیر نیست. دولت در این زمینه وظیفه دارد با ایجاد ثبات در قوانین و مقررات، جلوگیری از تغییرات پی‌درپی بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها، کوتاه‌کردن فرآیند صدور مجوزها و حمایت از تولیدکنندگان، فضای اطمینان‌بخشی برای سرمایه‌گذاری فراهم کند. همچنین مدیریت واردات باید به‌گونه‌ای باشد که به تولید داخلی آسیب نزند و کالاهایی که امکان تولید آنها در داخل وجود دارد، بدون ضرورت وارد کشور نشوند.

فرآیندهای حکمرانیِ مطلوب اقتصادی

مدیریت منابع ارزی، بخش دیگری از حکمرانی مطلوب اقتصادی است و به شفافیت، نظارت و پاسخ‌گویی نیاز دارد. در بیانات اول فروردین ۱۴۰۳ و ۸ شهریور ۱۴۰۲، نسبت به پیامدهای تخصیص نادرست ارز و منابع دولتی، ازجمله شکل‌گیریِ رانت، فساد، تبعیض و انحراف منابع، هشدار داده شده است. بنابراین منابع ارزی اختصاص‌یافته به تولید باید تا مرحله نهایی مصرف، قابل ردیابی و ارزیابی باشند. بازگشت درآمدهای ارزی صادرکنندگان و شرکت‌های بزرگ دولتی به بانک مرکزی نیز، چنان‌که در ۱۸ اسفند ۱۴۰۳ مورد تأکید قرار گرفت، می‌تواند منابع مورد نیاز طرح‌های زیربنایی، مانند تأمین آب شرب و آب کشاورزیِ مناطقِ کم‌آب، احداث پالایشگاه و ساخت نیروگاه را فراهم کند.

استقلال بیشتر در بخش تجارت خارجی

در حوزه تجارت خارجی نیز کاهش وابستگی به دلار و گسترش مبادلات با ارزهای ملی کشورهای عضو بریکس، ازجمله پیشنهادهای مطرح‌شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۳ است. این رویکرد می‌تواند در صورت برخورداری از زیرساخت‌های بانکی، دیپلماسی اقتصادی فعال و اعتماد متقابل میان شرکای تجاری، آسیب‌پذیری کشور را در برابر تحریم‌های مالی کاهش دهد و زمینه استقلال بیشتر در روابط اقتصادی خارجی را فراهم سازد.

وضعیتِ مطلوب حکمرانی ارزی

با این حال، حکمرانی ارزی بدون هماهنگی میان سیاست‌های پولی، مالی، تجاری و تولیدی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. تغییرات پی‌درپی مقررات، چنان‌که در ۱۶ فروردین ۱۴۰۲ نسبت به آن هشدار داده شد، سرمایه‌گذاران را دچار تردید می‌کند و تصمیم‌های تورّم‌زا می‌تواند روندهای اصلاحی را متوقف سازد. ازاین‌رو، تقویت پول ملی تنها با تزریق منابع یا کنترل دستوریِ بازار تحقق نمی‌یابد؛ بلکه نیازمند تولید رقابت‌پذیر، انضباط مالی، مبارزه با فساد، شفافیت اقتصادی، مشارکت مردم و ثبات در تصمیم‌گیری‌های حکمرانی است.

درمجموع این بیانات، اقتصادِ توانمند، اقتصادی است که در آن منابع ارزی در خدمت تولید و توسعه قرار گیرد، نقدینگی به جای سوداگری به سمت سرمایه‌گذاریِ مولّد هدایت شود و پول ملی از پشتوانه تولید، صادرات و اعتماد عمومی برخوردار باشد. در چنین الگویی، حکمرانی ارزی، نه اقدامی مقطعی، بلکه بخشی از راهبرد کلان استقلال اقتصادی و تحقق (ایران قوی) است؛ ایرانی که ارز در آن ابزار سوداگری و فشار خارجی نیست، بلکه در خدمت تولید، عدالت، رفاه عمومی و اقتدار ملی قرار دارد.



ایران قوی‌تر، معماری بازدارندگی و بنیان‌های امنیت پایدار

سجاد قیطاسی

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

در منطق حاکم بر نظام بین‌الملل، امنیت ملی هیچ کشوری صرفاً بر پایه قواعد حقوقی، توافقات سیاسی یا تضمین قدرت‌های خارجی بنا نمی‌شود؛ بلکه در نهایت به ظرفیت آن کشور برای تولید، حفظ و به‌کارگیری قدرت وابسته است. از این منظر، ایران قوی‌تر را باید یک ضرورت راهبردی برای صیانت از استقلال، تمامیت ارضی و قدرت تصمیم‌گیری ملی دانست.

معماری بازدارندگی و شاخص اصلی آن

در محیط امنیتی پیچیده غرب آسیا که رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، منازعات ژئوپلیتیکی، تحریم‌های اقتصادی و جنگ‌های ترکیبی به‌صورت هم‌زمان جریان دارد، اقتدار دفاعی و بازدارندگی دیگر صرفاً موضوعاتی نظامی نیستند، بلکه بخشی از معماری کلان قدرت ملی محسوب می‌شوند. در چنین نگاهی، قدرت دفاعی نه برای آغاز جنگ، بلکه برای جلوگیری از تحمیل جنگ و افزایش هزینه هرگونه تجاوز طراحی می‌شود. بازدارندگی زمانی معنا پیدا می‌کند که طرف مقابل پیش از هر اقدام، هزینه‌ها و پیامدهای آن را محاسبه کند و به این جمع‌بندی برسد که دستیابی به اهداف از مسیر زور، پرهزینه و نامطمئن خواهد بود. بنابراین، شاخص اصلی بازدارندگی صرفاً تعداد تجهیزات یا پیروزی‌های نظامی نیست، بلکه میزان تأثیرگذاری قدرت ملی بر محاسبات راهبردی طرف مقابل است. ایران قوی‌تر باید از بازدارندگی چندلایه برخوردار باشد؛ بازدارندگی‌ای که هم بر انکار موفقیت دشمن و هم بر تحمیل هزینه تجاوز استوار باشد. پدافند چندلایه، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی، امنیت سایبری، تاب‌آوری شبکه‌های ملی و پراکندگی ظرفیت‌های راهبردی، توان دشمن برای تحقق اهداف خود را کاهش می‌دهد و در حوزه بازدارندگی انکاری قرار می‌گیرد؛ در مقابل، برخورداری از توان پاسخ مؤثر، بخش تنبیهی بازدارندگی را شکل می‌دهد. ترکیب این دو، عدم قطعیت راهبردی را برای مهاجم افزایش داده و احتمال محاسبه غلط را کاهش می‌دهد.

مؤلفه‌های اقتدار دفاعی

اقتدار دفاعی نیز نباید با انباشت صرف تجهیزات تعریف شود، بلکه باید بر سه مؤلفه بقا، پاسخ و استمرار استوار باشد؛ یعنی کشور بتواند در برابر ضربه اولیه ظرفیت‌های حیاتی خود را حفظ کند، امکان پاسخ مؤثر داشته باشد و در صورت استمرار بحران، قدرت دفاعی خود را بازتولید نماید. در جنگ‌های نوین، تحقق این هدف بیش از گذشته به علم و فناوری وابسته است. پهپادها، موشک‌های دقیق، هوش مصنوعی، جنگ الکترونیک، فناوری فضایی، سامانه‌های اطلاعاتی و توان سایبری، ماهیت قدرت را تغییر داده‌اند و از همین رو، خودکفایی علمی و فناورانه باید بخشی از امنیت ملی تلقی شود. کشوری که فناوری تولید می‌کند، علاوه بر افزایش قدرت دفاعی، وابستگی راهبردی خود را کاهش داده و قدرت انتخاب سیاسی بیشتری پیدا می‌کند. با این حال، قدرت دفاعی بدون اقتصاد قدرتمند و جامعه تاب‌آور نمی‌تواند در بلندمدت پایدار بماند.

عوامل استمرار قدرت ملی

اقتصاد مولّد، امنیت انرژی، زیرساخت‌های پایدار، سرمایه انسانی، تولید داخلی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشار خارجی، پشتوانه استمرار قدرت ملی هستند. در کنار آن، جنگ ترکیبی نشان داده است که تهدیدات جدید الزاماً با حمله نظامی آغاز نمی‌شوند؛ تحریم اقتصادی، عملیات سایبری، جنگ شناختی، فشار رسانه‌ای و تلاش برای ایجاد شکاف اجتماعی

می‌توانند هم‌زمان قدرت ملی را هدف قرار دهند. بنابراین، ایران قوی‌تر نیازمند بازدارندگی ملی است؛ بازدارندگی‌ای که در آن قدرت دفاعی، اقتصاد، فناوری، انسجام اجتماعی و دیپلماسی در یک منظومه واحد قرار گیرند. در این چارچوب، دیپلماسی مقتدرانه جایگزین قدرت دفاعی نیست، بلکه مکمّل آن است؛ قدرت دفاعی هزینه تهدید را افزایش می‌دهد و دیپلماسی از تبدیل قدرت به جنگ جلوگیری کرده و آن را به دستاورد سیاسی تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در مجاورت خلیج فارس و دریای عمان و قرار گرفتن در مسیرهای مهم انرژی و تجارت، ظرفیت مهمی برای تولید قدرت فراهم کرده است که می‌تواند با تقویت توان دریایی، روابط منطقه‌ای و پیوندهای اقتصادی با همسایگان به اهرم راهبردی تبدیل شود.

درمجموع، ایران قوی‌تر یعنی کشوری که صرفاً به تهدیدها واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه با ایجاد بازدارندگی معتبر، بر محیط امنیتی پیرامون خود اثر می‌گذارد. قدرت واقعی زمانی شکل می‌گیرد که دشمن پیش از اقدام، هزینه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای تصمیم خود را محاسبه کند. از این منظر، اقتدار دفاعی نه در برابر صلح، بلکه یکی از شروط آن است؛ زیرا کشوری که توان دفاع از خود و حفظ استقلال تصمیم‌گیری را دارد، می‌تواند با قدرت بیشتری از منافع ملی دفاع کند. بنابراین، مسیر ایران قوی‌تر از پیوند اقتدار دفاعی، بازدارندگی معتبر، اقتصاد تاب‌آور، فناوری پیشرفته، انسجام ملی و دیپلماسی مقتدرانه می‌گذرد؛ پیوندی که می‌تواند قدرت ملی را از توان پاسخ به تهدید به توان اثرگذاری بر محاسبات راهبردی ارتقا دهد و امنیت پایدار را از یک وضعیت موقت به یک ظرفیت ملی تبدیل کند.



دکترین ایران قوی؛ موازنه تمدّنی و ساحت‌های معرفتی در منظومه رهبری شهید (قدس سره)

سید زکریا محمودی رجا
پژوهشگر دوره سوم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

در تلاطم دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی و در گرماگرم گذار جهان به سمت نظمی نوین، جمهوری اسلامی ایران در کانون پیچیده‌ترین، فشرده‌ترین و همه‌جانبه‌ترین منازعه تاریخ معاصر با نظام سلطه به رهبری ایالات متحده و شبکه صهیونیسم بین‌الملل قرار گرفته است. در این ساحت پرمخاطره، بازخوانی دقیق بیانات و منظومه فکری رهبری شهید انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که کلیدواژه و دکترین «ایران قوی» صرفاً یک شعار انگیزش‌بخش سیاسی یا موضع‌گیری هیجانی نبوده، بلکه راهبردی‌ترین دالّ مرکزی در قریب به اتفاق سخنان، رهنمودها و دیدارهای عمومی و نخبگانی ایشان بوده است. هدف بنیادین این یادداشت، کالبدشکافی و تبیین چراییِ تأکید موکّد، بی‌وقفه و مکرّر ایشان بر ضرورت قدرت‌افزاییِ همه‌جانبه است. امروزه بیش از هر زمان دیگر، دانشجویان، اساتید، پژوهشگران، دغدغه‌مندان و اهل معرفت و علم نیازمندند با ساحت عمیق معرفتی، لایه‌های ساختاری و چشم‌انداز افق‌گشای این دکترین آشنا شوند؛ راهبردی حیاتی که برای عبور مقتدرانه از چالش‌ها و بحران‌های تحمیلی جنگ ترکیبی، عبور از پیچ‌های تند تاریخی و بسترسازی عملیاتی جهت تحقق تمدّن نوین اسلامی طراحی شده است.

چرایی راهبردی قدرت از منظر عبرت‌های ملی

در بستر بی‌ثباتی‌های فزاینده ساختار بین‌الملل و غلبه منطق عریان زور بر ترتیبات حقوقی جهانی، هرگونه توهّم درباره حسن نیت قدرت‌های استکباری یا اعتماد به تضمین‌های پوشالی نهادهای فراملی، سرانجامی جز انقیاد و اضمحلال نخواهد داشت. بازخوانی تحلیلی تاریخ معاصر ایران ـ از واگرایی‌ها و عهدنامه‌های خفت‌بار دوره قاجار تا وادادگی، نقض حاکمیت ملی و اشغال خفت‌بار کشور در شهریور ۱۳۲۰ و کودتای ۲۸ مرداد در عصر پهلوی ـ ثابت می‌کند که ریشه اصلیِ تجاوز و تحقیر یک ملت، ضعف ساختاری و انفعال درونی آن است. رهبر شهید انقلاب با نگاهی حکیمانه به این واقعیت تاریخی و تلاش استکبار برای سلب فرصت‌های جهش ملی، ماهیت منازعه کنونی را چنین بازنمایی فرمودند: «این دعواها سرِ مسئله حجاب و بی‌حجابی و مانند اینها نیست؛ مسئله این است که آنها دیدند کشور دارد پیش می‌رود ... این را نمی‌توانند تحمل کنند. آنها می‌بینند که بعضی از گره‌های قدیمی دارد باز می‌شود ... دشمن این را دید، دید که کشور دارد حرکت می‌کند؛ برای اینکه این حرکت را متوقف کند، آمد دانشگاه را به تعطیلی بکشاند، خیابان را به ناامنی بکشاند، مسئولین را به کارهای جدید سرگرم کند.» (۱۴۰۷/۷/۱۱) بنابراین راهبرد ایران قوی پاسخی عقلانی و تاریخی به این تجربه انباشته است؛ قدرتی درون‌زا که مانع از تکرار فصول اسارت‌بار گذشته می‌گردد.

از استقلال علمی و خنثی‌سازیِ تحریم‌ها تا اقتصاد دانش بنیان

برخلاف خوانش‌های تک‌ساحتی که قدرت را تنها در لوله‌های توپ و تانک خلاصه می‌کنند، دکترین ایران قوی در اندیشه رهبری شهید، دارای ابعاد و سطوح به‌هم‌پیوسته‌ای است که ساحت علم، دانایی و فناوری در کانون آن قرار دارد. ایشان قدرت ملی را نه یک امر عاریتی و وارداتی، بلکه برآمده از «استقلال علمی» و «جهش فناوری» می‌دانستند. در منظومه هدایت ایشان، شکستن محاصره‌های ظالمانه دارویی و پزشکی، خنثی‌سازی تحریم‌های

فلج‌کننده صنعتی و بی‌اثر کردن اهرم فشارهای مالی و تجاری، جز از طریق استقرار واقعی «اقتصاد دانش‌بنیان» و تجاری‌سازی دستاوردهای دانشگاهی میسر نیست. همان‌گونه که ایشان تصریح داشتند: «یکی از مهم‌ترین عوامل قدرت ملی، پایه‌های فکری، ایمانی و اعتقادی است ... پشتوانه پیشرفت علمی و فناورانه ما، ایمان و خودباوری جوانان است؛ این همان بنیه درونی است که اگر حفظ شود، هیچ تکانه خارجی نمی‌تواند به پیکره نظام ضربه بزند.» (۱۴۰۲/۷/۱)

در این نگاه، علم اقتدار است «العِلمُ سُلطان»؛ داروسازی بومی، پیشرفت‌های بیوتکنولوژی، دستیابی به چرخه‌های پیشرفته صنعتی و بومی‌سازیِ ریزتراشه‌ها و سامانه‌های پیچیده مهندسی، تجلیّات عینیِ سنگربندیِ هویتی و دفاعی در برابر تروریسم اقتصادی غرب به‌شمار می‌آیند.

اضلاع عقلانی، دینی و منظومه دفاعی بازدارنده

تأکید مکرّر و خستگی‌ناپذیر رهبری شهید در مجامع عمومی و نخبگانی بر کلیدواژه قوّت، از ریشه‌ای مستحکم در معارف قرآنی و منطق دفاعی وحیانی سرچشمه می‌گیرد: «باید قوی بشویم؛ اگر قوی بشویم، دشمن مأیوس می‌شود. ما دشمن داریم؛ وقتی انسان می‌بیند دشمن دارد، چه‌کار می‌کند؟ جهت دفاعیِ خودش را تقویت می‌کند. این آیه شریفه: «وَأَعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ» می‌گوید قوی بشوید تا دشمن بترسد؛ وقتی دشمن ترسید، تعدّی نمی‌کند. قوی‌شدن در همه جهات؛ هم در جهت نظامی، هم در جهت علمی، هم در جهت اقتصادی، هم در جهت سیاسی» (۱۴۰۱/۱۱/۲۶). حکمرانیِ عزت‌آفرین در عرصه بین‌المللی بدون دستیابی به ترازهای نوین تکنولوژی موشکی، پدافند هوایی، سامانه‌های فضایی و توان بازدارندگی چندلایه امکان‌پذیر نیست. منطق تجربی و زیسته رهبری شهید در دوران پرفراز و نشیبِ انقلاب ثابت کرد که موازنه نظامی و دفاعی، پیش‌شرط حفظ استقلال دیپلماتیک و ایجاد آرامش برای پیشرفت در سایر حوزه‌های مدنی و تمدنی است.

مردم‌سالاری دینی، مسئولیت‌شناسیِ تاریخی و خنثی‌سازی نبرد شناختی

سطح بنیادین دیگر در هندسه ایران قوی، هویت مردمی و سرمایه اجتماعی آن است. در نبرد شناختی و ادراکیِ تمام‌عیاری که جبهه سلطه با گسیل ارتش‌های سایبری و امپراتوری‌های رسانه‌ای برای تزریق ناامیدی، انفعال و ایجاد گسست نسلی به راه انداخته است، حضور ملت در صحنه مقتدرانه‌ترین پاسخ پدافندی است. در این میان، حضور مسئولانه آحاد مردم، به‌ویژه در انتخابات و بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز، نماد بلوغ سیاسی و سنگ‌بنای بازدارندگی ملی تلقی می‌شود: «انتخابات می‌تواند مظهر قوّت ملّی باشد. اگر چنانچه حضور مردم در انتخابات ضعیف باشد، این نشان‌دهنده ضعف کشور در اداره امور است و دشمن را به طمع می‌اندازد؛ اما اگر مشارکت بالا بود، نشان‌دهنده قدرت ملّی است. وقتی دشمن قوّت ملّی را دید، ناامید می‌شود و فشارها و توطئه‌ها بی‌اثر می‌گردد.» (۱۴۰۲/۷/۱۵) بنابراین شناخت رسالت تاریخی در این پیچ حسّاس و مقاومت در برابر پمپاژ یأس، مأموریتی نخبگانی و وظیفه‌ای همگانی برای حفظ زنجیره مقاومت و صیانت از سرنوشت ملی است.

فرجام: از بازیگری در نظم نوین تا تمدّن نوین اسلامی

دکترین «ایران قوی» میراثی حکیمانه، ماندگار و نقشه‌راهی برآمده از نبوغ و تجربیات انباشته رهبری شهید است که امروز چشم‌اندازی کاملاً روشن، عینی و دست‌یافتنی پیش‌روی جبهه انقلاب ترسیم می‌کند. رسالت تاریخی جامعه دانشگاهی، پژوهشگران، طلاب و نخبگان اندیشه‌ایِ آن است که این دکترین را از سطح ادراک عمومی به لایه‌های برنامه‌ریزی، تولید دانش و کاربست سیاستی منتقل کنند. ایران قوی، بستری تنفس‌بخش برای پایداری و بسط شبکه مقاومت ضدّ صهیونیستی و ضدّ امپریالیستی، و پیش‌نیاز سخت و نرمِ پی‌ریزیِ تمدّن نوین اسلامی است. امروز به برکت این افق‌گشایی، ایران اسلامی نه ابژه‌ای منفعل در ترتیبات منطقه‌ای، بلکه سوژه‌ای اثرگذار، بازیگری تعیین‌کننده و الگویی رهایی‌بخش در هندسه در حال ظهور قدرت جهانی است.

شایسته‌گزینی و کارآمدی مدیریتی؛ الزامات تحقق ایران قوی‌تر

سینا معتمدنیا
پژوهشگر دوره یازدهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای «قدّس سرّه»، قدرت ملی صرفاً حاصل برخورداری از منابع و امکانات مادی نیست، بلکه این منابع زمانی به «قدرت» تبدیل می‌شوند که نیروی انسانیِ توانمند، مؤمن، متخصص و مسئولیت‌پذیر بتواند آنها را به پیشرفت و اقتدار تبدیل کند. بر همین اساس، در نگاه ایشان، تربیت، حفظ و به‌کارگیری نیروی انسانی شایسته و توانمند، یکی از الزامات تحقق «ایران قوی» و استمرار پیشرفت کشور به‌شمار می‌آید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در «بیانیه گام دوم انقلاب» یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های امیدبخش کشور را «نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی» معرفی می‌کنند. این نگاه نشان می‌دهد که در منظومه فکری ایشان، قدرت و پیشرفت کشور صرفاً به منابع طبیعی، امکانات اقتصادی، زیرساخت‌ها یا تجهیزات پیشرفته وابسته نیست، بلکه این سرمایه‌های مادی زمانی می‌توانند به قدرت واقعی و پیشرفت پایدار تبدیل شوند که نیروی انسانی توانمند، متخصص، مسئولیت‌پذیر و برخوردار از انگیزه و ایمان، توان به‌کارگیری آنها را داشته باشد. به بیان دیگر، انسان توانمند حلقه اتصال میان ظرفیت‌های بالقوه کشور و دستاوردهای بالفعل آن است. از همین منظر، اگر ایران قوی را هدفی برای پیشرفت و اقتدار کشور بدانیم، یکی از الزامات اساسیِ آن، شناسایی، تربیت و به‌کارگیری درست نیروهای شایسته و سپردن مسئولیت‌ها به افرادی است که توانایی واقعی انجام آن مسئولیت را دارند.

مسئولیت ازدید اسلام

در نگاه اسلامی، مسئولیت پیش از آنکه یک امتیاز باشد، یک امانت است. قرآن کریم در آیه ۵۸ سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا»؛ آنجا که قرآن کریم فرمان به سپردن امانت‌ها به اهل آن می‌دهد. در عرصه عمومی، این اصل می‌تواند مبنایی برای پیوند میان «امانت» و «اهلیت» در واگذاری مسئولیت باشد. در آیه ۲۶ سوره قصص نیز دو ویژگی «قوی» و «امین» به‌عنوان معیار انتخاب مطرح شده است: «إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ». بنابراین در منطق اسلامی، صلاحیت مسئولیت نه با امانت به‌تنهایی کامل می‌شود و نه با قدرت و توانایی به‌تنهایی؛ بلکه ترکیب این دو، یعنی توان انجام مأموریت همراه با امانتداری، معیار مهمی برای سپردن مسئولیت است. این نگاه در سیره امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) و در نامه ۵۳ به مالک اشتر، بر انتخاب کارگزاران براساس تجربه، شایستگی، صلاحیت و آزموده‌شدن آنان تأکید می‌کند و از انتخاب افراد صرفاً بر مبنای علاقه و ارتباط شخصی برحذر می‌دارد. همفکری و همسویی با ارزش‌های نظام اهمیت دارد، اما هنگامی ارزش واقعی پیدا می‌کند که با تخصص، توانایی اجرا و قدرت حلّ مسائل واقعی کشور همراه باشد.

تخصّص، تجربه، امانتداری، مسئولیت‌پذیری و رعایت منافع عمومی

یکی از چالش‌های مهم در نظام انتصابات، زمانی شکل می‌گیرد که معیارهای سیاسی، سازمانی یا روابط فردی، بدون توجه کافی به شایستگی‌های حرفه‌ای و عملکرد مدیریتی، در انتخاب افراد برای مسئولیت‌ها نقش تعیین‌کننده پیدا کنند. تخصص و تجربه مدیریتی نیز به‌تنهایی برای تصدی مسئولیت کافی نیست و باید با امانتداری، مسئولیت‌پذیری و رعایت منافع عمومی همراه باشد. بنابراین مسئله اصلی، قرار دادن «تعهد» در برابر «تخصص» نیست، بلکه ایجاد نظامی است که بتواند

این دو دسته از شایستگی‌ها را به‌صورت همزمان و بر اساس معیارهای روشن و قابل ارزیابی در انتخاب مدیران مورد توجه قرار دهد. نظام جمهوری اسلامی برای پیشرفت، هم به مدیر متعهّد نیاز دارد و هم به مدیر متخصّص و توانمند. این دو در مقابل یکدیگر نیستند. مدیری که ارزش‌های انقلاب و منافع ملی را قبول دارد، اما توان اداره مجموعه تحت مسئولیت خود را ندارد، نمی‌تواند صرفاً با تکیه بر تعهّد، مدیرِ موفقی باشد؛ چراکه پذیرش مسئولیت در عین فقدان تخصّص مکفی، خود مثال بارز بی‌تعهّدی است.

بهره‌مندی از ظرفیت جوانان بر پایه شایستگی و توانمندی

در سیر فکری آیت‌الله خامنه‌ای، جوانان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های پیشرفت کشور مورد توجه قرار گرفته‌اند و اعتماد به نسل جوان، هنگامی معنا پیدا می‌کند که بر پایه شایستگی، توانمندی و برخورداری از ظرفیت واقعی برای پذیرش مسئولیت باشد. جوان‌گرایی صرفاً به معنای کاهش سنّ مدیران نیست، بلکه به معنای ایجاد فرصت برای ظهور و رشد نسلی از مدیران توانمند، باانگیزه، خلاق و مسئولیت‌پذیر است. در عین حال، استفاده از ظرفیت جوانان نباید به نادیده‌گرفتنِ تجربه مدیران کارآزموده منجر شود؛ بلکه انتقال تجربه از نسل‌های پیشین به نیروهای جوان و ایجاد امکان رشد تدریجیِ آنان، می‌تواند به شکل‌گیری یک زنجیره پایدار از تربیت و جایگزینی مدیران شایسته کمک کند.

معیارهای ارزیابی در انتخاب مدیران

در یک نظام انتصابات حرفه‌ای، معیارهای انتخاب مدیران باید تا حد امکان روشن، مرتبط با مسئولیت و قابل ارزیابی باشند. «تحصیلات مرتبط، تجربه واقعی، سابقه عملکرد، توان حل مسئله، سلامت اخلاقی و مالی، قدرت تصمیم‌گیری، مهارت مدیریت منابع انسانی، شناخت محیط کسب‌وکار و صنعت و توان کار تیمی»، ازجمله معیارهایی هستند که می‌توانند در ارزیابی شایستگی افراد مورد توجه قرار گیرند. البته شایسته‌سالاری با انتصاب فرد پایان نمی‌یابد. انتخاب شایسته باید با مأموریت مشخص، شاخص‌های ارزیابی، نظارت مستمر، پاسخگویی و امکان اصلاح یا تغییر همراه باشد. مدیری که براساس شایستگی انتخاب شده، اما سال‌ها بدون ارزیابیِ عملکرد، در جایگاه خود باقی می‌ماند، به‌تدریج می‌تواند خود به بخشی از مسئله تبدیل شود. بنابراین نظام شایسته‌سالار، یک فرآیندِ کامل از انتخاب تا ارزیابی و پاسخگویی است. در این میان «انقلابی‌گری در عرصه مدیریت» نیز زمانی می‌تواند به کارآمدی منجر شود که در کنار عدالت، پاکدستی و وفاداری به آرمان‌ها، در تخصّص، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی و توانایی حلّ مسائل کشور نیز نمود پیدا کند.

درنهایت، تحقّق ایران قوی‌تر نیازمند آن است که مسئولیت‌ها به افرادی سپرده شود که هم اهلیتِ پذیرشِ آن مسئولیت را داشته باشند و هم بتوانند در میدان عمل، نتایجِ متناسب با آن را محقّق کنند.

